

بِسْمِ اللَّهِ

μ

بانوی ملکوت
زندگی نامه ی حضرت ام کثوم (س)

فصاحت، مهدی، ۱۳۶۱
بانوی ملکوت: زندگی نامه ی حضرت ام کلثوم سلام الله علیها.
مؤلف: مهدی فصاحت- چهارم: پیمان غدیر، ۱۳۸۸.
۹۰ ص. ISBN: ۹-۰۹-۵۴۲۳-۶۰۰-۹۷۸
فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا
ام کلثوم، ۱۹۱۰، ۱۹۷۵م- سرگذشتنامه
زنان مقدس اسلام
۱۳۸۸ ۶ ف ۸ الف/۲/۵۳BP
۳۹۷/۹۷۹ کتابخانه ی ملی ایران
۱۷۴۶۹۵۸

بانوی ملکوت

مهدی فصاحت
چاپ اول ۱۳۸۸
حروف چینی و صفحه آرایی: محسن رحمانیان
طراح جلد: محسن رحمانیان
تیراژ: ۱۵۰۰
ناشر: انتشارات پیمان غدیر
ناظر فنی چاپ: عبدالمطلب جاماسبی
قیمت: ۱۵۰۰۰ ریال
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۳-۰۹-۹

آدرس ناشر: چهارم- خیابان سید جمال الدین اسد آبادی، روبروی
دادگستری تلفن: ۰۷۹۱-۳۳۳۵۸۸۷

اهدای کتاب:

تقدیم به تو ای مولای خوبم و ای آقای مهربانم؛
ای که از دیدگان غایبی و در سویدای دلها حضور
داری.

« یا ایها العزیز مسننا و اهلنا الضر و جننا بیضاعه
مزجاة فأوف لنا الکیل و تصدق علينا ان الله
يجزی المتصدقین »

یا ابا صالح المهدی

امید دارم که از من بپذیری و مرا به عنوان سرباز
کوچکت قبول فرمایی.

مؤلف

فهرست مطالب

۸	پیشگفتار.....
۹	مقدمه.....
۱۳	ام کلثوم(س) فرزند زهراى مرضيه(س).....
۱۳	نظر بزرگان اهل سنت.....
۱۶	نظر بزرگان شيعه.....
۲۱	تولد حضرت ام کلثوم(س).....
۲۵	حضرت ام کلثوم(س) و مادر.....
۲۹	حضرت ام کلثوم(س) و پدر.....
۲۹	دفاع از ولى خدا اميرالمؤمنين على(ع).....
۳۱	شهادت اميرمؤمنان على(ع).....
۴۳	عدل اميرالمؤمنين على(ع).....
۴۵	حضرت ام کلثوم(س) همگام با حسين(ع).....
۴۵	هنگام رسيدن به کربلا.....
۴۶	روز عاشورا پيش از شهادت امام حسين(ع).....
۴۷	روز عاشورا پس از شهادت امام حسين(ع).....
۴۸	کوفه.....
۴۹	خطبه هاى حضرت ام کلثوم(س) در کوفه.....
۵۰	شام.....
۵۳	اشعار حضرت ام کلثوم(س).....
۵۹	ازدواج حضرت ام کلثوم(س).....
۶۰	منابع شيعه.....
۶۴	منابع اهل سنت.....
۷۳	مرقد مطهر حضرت ام کلثوم(س).....
۷۵	مصادر.....
۸۱	فهرست اشخاص.....

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الاحد الفرد الصمد الذي لم يلد و لم يولد و لم يكن له كفواً
احد ثم الصلوه و السلام و افضل التحيه و الاكرام على خاتم الانبياء
العظام و امام الاولياء الكرام العبد المؤيد و الرسول المسدد و النبي
الامجد الذي سمى في السماوات بأحمد و في الارضين بأبي القاسم
المصطفى محمد و على آل بيته الطيبين الطاهرين و اللعن الدائم
على اعدائهم اجمعين من الآن الى يوم الدين.

مدتها بود که با خود می اندیشیدم و از خود می پرسیدم که چرا در
محافل و مجالس معنوی سخنی از حضرت ام کلثوم(س) به میان نمی آید
و یا کسی به ذیل عنایات او متوسل نمی شود؟! چرا سخنرانان و مداحان
خاندان عصمت و طهارت(ع) درباره ی فضایل و مناقب این بانوی بزرگ
لب به سخن نمی گشایند؟ و چرا نویسندگان و محققان پیرامون زندگانی
اش چیزی در خور توجه نمی نگارند؟!

اینها همه سئوالاتی بود که ذهنم را آشفته و پریشان ساخته بود. تا اینکه
تصمیم گرفتم پیرامون زندگانی و شخصیت این بانوی گرامی در منابع و
مصادر تاریخی و حدیثی به تحقیق بپردازم و کتابی را هر چند مختصر در
این باره به رشته ی تحریر در آورم.

در حین تحقیق این نکته را دریافتم که مطالبی که در رابطه با ایشان در
منابع آمده بسیار اندک است. اما با خود گفتم: همین مطالب را نیز باید
برای عاشقان و دلباختگان خاندان رسالت(ع) بازگو ساخت، از این رو این
مطالب را جمع آوری کرده و به صورت کتابی در آوردم. اگرچه ادعایی
ندارم که به هر آنچه پیرامون این بانوی گرانقدر رسیده، دست یافته ام، اما
امیدوارم که همین وجیزه نیز مقبول پیشگاه حضرت ام کلثوم(س) واقع
افتد و شفاعتش را در دنیا و عقبی شامل حال نماید. ان شاء الله...

مقدمه

سخن پیرامون بانوی بزرگی است که در خاندان جلیل رسالت پا به عرصه ی وجود گذاشته و در دامان پاک و پر مهر رسول گرامی اسلام(ص)، امیر مؤمنان علی(ع) و حضرت زهرا ی طاهره(س) رشد نموده و مراتب کمال را طی کرده است. بانویی بزرگ که از همان دوران کودکی از جد گرامی خویش بهره مند می شد و پس از او از علم و دانش بیکران پدر، مادر و برادران معصومش یعنی حسن و حسین(علیهما السلام) فیض می برد و خود به دریایی از فضایل و کمالات مبدل گشته بود. بانویی که از همان اوان طفولیت در حالیکه هنوز پنج بهار از عمر مبارکش نمی گذشت شاهد از دست دادن پدر بزرگ گرامی اش بود و بی مهتری امت مسلمان را با مادر مظلومه اش و پدر غریب و تنهائش مشاهده می کرد و گریه های مادرش را که حاکی از غربت خاندان پیامبر(ص) و رسوایی دستگاه حاکمه بود را شاهد بود. با گذشت چند روزی طعم یتیمی و از دست دادن مادر مهربان و معصومش که از جفای سیاستمداران آن عصر به ستوه آمده و آزرده خاطر گردیده بود را چشید. او خوب به خاطر می آورد که در بین در و دیوار و در کوچه های بنی هاشم بر مادر غم دیده و مظلومه اش چه گذشت. او خود شاهد بود که چگونه پدرش علی(ع) جسم مادر را شبانه با اشک و آه غسل داد و مخفیانه به خاک سپرد. آری او این همه غربت؛ تنهایی و مظلومیت را می دید اما نمی توانست بلند بگرید چرا که پدر امر فرموده بود. او حالا دلخوشی اش به پدر مظلومش امیرمؤمنان علی(ع) بود. او به خوبی دریافته بود که پدر در این مدت ۲۵ سالی که حکومت در دست دیگران بود، چقدر خون دل می خورد. استخوان در چشم دارد و خار در گلو. اما او باید همچون پدر صبر می کرد و همچون کوهی استوار

در برابر سختی‌ها می‌ایستاد و سر خم نمی‌آورد. آری ام‌کلثوم(س) شاهد ستم‌هایی بود که مردم کوفه به پدرش علی(ع) روا داشتند. او به خوبی می‌دانست که پدرش از این مردم غدار و پیمان شکن و از این مرد نمایان نامرد به ستوه آمده است و هنگامی که پدر در بستر شهادت افتاده بود، به روشنی در می‌یافت که دیگر روز راحتی و آسایش پدر از دست این نامردان فرا رسیده است. آری دوباره داغ مادر تازه شد. او دید که چگونه جنازه‌ی پدرش را همچون جسم پاک مادرش شبانه، مخفیانه و دور از چشم ناهلان به خاک سپردند. او که حالا دلخوش به برادران مهربانش حسن و حسین(علیهما السلام) بود، باید داستانهای تلخ و اندوه بار دیگری را نیز مشاهده می‌کرد. او پیمان شکنی مردم کوفه با برادرش مجتبی‌حسن(ع) و مجروح ساختن وی و برکنار ساختنش از خلافت بر مسلمین که به حق تنها او شایستگی اش را داشت را شاهد بود. او و خواهرش زینب کبری(س) دیدند که چگونه لخته‌های خون سینه‌ی برادرشان حسن(ع) در طشت پدیدار می‌شود. او دید که چگونه جنازه‌ی پاک و مطهر حسنش در کنار آرامگاه جدش رسول خدا(ص) تیر باران می‌گردد. آری او شاهد مظلومیت، غربت و تنهایی امام مجتبی(ع) بود. و همچون خواهر بزرگترش زینب کبری(س) صبر را پیشه‌ی خویش ساخته بود. او سالها بعد با کاروان حسینی عازم کربلا شد و مظلومیت اهل بیت رسول خدا(ص) را که به اوج رسیده بود، دید. او تشنگی فرزندان حسین(ع) که دل هر انسان آزاده‌ای را می‌آزرد، شاهد بود. آری او ماجرای خونین کربلا را مشاهده کرد و گریست. او همگام با خواهر گرامی اش زینب(س) در کاروان اسرا فجایع دستگاه اموی را برملا ساخت، خطبه خواند، سخنرانی کرد و مظلومیت آل علی(ع) را آشکار نمود. آری این همه سال او غم و اندوه خورد اما شکیبائی خویش

را از دست نداد او هرگز بر زبان نیاورد آنچه را که غضب پروردگار متعال
به همراه داشت. باری ام المصائب حضرت ام کلثوم(س) با قلبی مالا مال
از عشق به حضرت دوست و لبریز از غم و اندوه غریبانه همچون پدر،
مادر و خواهر و برادران گرمی اش به سوی معبود پر کشید و جان به
جان آفرین تسلیم کرد.

«والسلام علیها یوم ولدت و یوم ماتت و یوم تبعث حیا»

باب اول:

ام کلثوم(س) فرزند زهرا(س) مرضیه(س)

برخی از محققین معتقدند که حضرت زهرا(س) تنها یک دختر داشته و او نیز وجود مبارک حضرت زینب کبری(س) می باشد. به عنوان نمونه محقق عالیقدر و محدث خبیر مرحوم علامه ی مَقرم(ره) می فرماید: «و بر خواننده مخفی نماند که بحث و پژوهش نکته ای مهم را به ما می فهماند که آن عدم وجود ام کلثوم دختر فاطمه و علی(ع) و دیباج از فاطمه بنت الحسین در لوح محفوظ است و فاطمه(ع) را دختری جز عقیله حضرت زینب کبری نیست که ما آن را در کتاب «نوادیر الاثار» توضیح داده ایم»^(۱).

اما بسیاری از مورخین و دانشمندان انساب و رجال شناسان معتقدند که ام کلثوم(علیها السلام) دختر امیر مؤمنان علی(ع) از حضرت زهرا(س) طاهره(س) است که جای هیچ شک و تردیدی را برای پژوهشگر باقی نمی گذارد. در اینجا به سخنان برخی از این بزرگان اشاره می شود.

الف) بزرگان اهل سنت

- ۱- حافظ ابن ابی الدنيا(۲۰۸-۲۸۱ق) در ذکر فرزندان علی(ع) پس از نام بردن از امام حسن(ع)، امام حسین(ع) و حضرت زینب کبری(س) می گوید: «و ام کلثوم الکبری و... و مهم فاطمه بنت رسول الله(ص)»^(۲) «و نیز ام کلثوم کبری که مادر این چهار نفر فاطمه دختر رسول خدا(ص) می باشد».
- ۲- حافظ ابوالفرج اصفهانی(۲۸۴-۳۵۶ق) در ذکر اسرای کربلا می نویسد:

۱- مَقرم، سید عبدالرزاق، السیده سکینه، ص ۵۰.

۲- ابن ابی الدنيا، ابوبکر عبدالله بن محمد، مقتل امیرالمؤمنین(ع)، ص ۱۲۸.

« و علی بن الحسین امه ام ولد و زینب العقیله و ام کلثوم بنت علی بن ابی طالب و سکینه بنت الحسین...»^(۱) « علی بن الحسین که مادرش کنیز بوده، زینب عقیله [بنی هاشم] و ام کلثوم دختر علی بن ابی طالب و سکینه دختر حسین(ع) و ... از جمله اسیران بوده اند.»

۳- حافظ بلاذری از بزرگان قرن سوم هجری در ذکر فرزندان امام امیرالمؤمنین(ع) می نویسد: «ولد علی بن ابی طالب الحسن و الحسین و محسن درج صغیرا و زینب کبری تزوجها عبدالله بن جعفر بن ابی طالب فولدت له و ام کلثوم الکبری ... و امهم جمیعاً فاطمه بنت رسول الله(ص)»^(۲): «فرزندان علی بن ابی طالب، حسن، حسین، محسن که در کودکی از دنیا رفته است و زینب کبری که عبدالله پسر جعفر بن ابی طالب او را به ازدواج خود در آورد و زینب از او دارای فرزند شد و ام کلثوم کبری می باشند که مادر همگی آنان فاطمه دختر رسول خدا(ص) می باشد.»

۴- حافظ ابوعبداله بن منده اصفهانی در کتاب «المعرفه» درباره ی ازدواج علی(ع) با فاطمه(س) می گوید: «و ولدت لعلی الحسن و الحسین و المحسن و ام کلثوم الکبری و زینب الکبری»^(۳). «فاطمه برای علی، حسن، حسین، محسن، ام کلثوم کبری و زینب کبری را به دنیا آورد.»

۵- حافظ ابو جعفر محمدبن جریر بن یزید طبری(م ۳۱۰ ق) در ذکر فرزندان امیرالمؤمنین می گوید: «فأول زوجه تزوجها فاطمه بنت رسول الله(ص) و كان لها منه زینب الکبری و ام کلثوم الکبری و ...»^(۴) «اول همسری که علی(ع) با او ازدواج کرد فاطمه دختر رسول خدا(ص) است

۱- اصفهانی، ابوالزح علی بن الحسین، مقاتل الطالبیین، ص ۱۱۹.
۲- بلاذری، احمد بن یحیی، ترجمه امیرالمؤمنین(ع) من انساب الاشراف، ص ۹۹.
۳- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۱۴- خوارزمی، موفق بن احمد، مقتل الحسین(ع)، ج ۱، ص ۱۲۸.
۴- الحلوی، السید محمد علی، کشف البصر عن تزویج ام کلثوم من عمر، ص ۶۲ به نقل از «تاریخ طبری، ج ۴، ص ۱۱۸».

که برای فاطمه از او زینب کبری و ام کلثوم کبری و ... متولد گشته است».

۶- حافظ علی بن الحسین مسعودی در کتاب «مُرُوج الذهب» در ذکر فرزندان علی (ع) چنین می نویسد: «الحسن و الحسین و محسن و ام کلثوم الکبری و زینب الکبری امهم فاطمه الزهراء بنت رسول الله (ص)»^(۱) «فرزندان علی عبارتند از: حسن، حسین، محسن، ام کلثوم کبری و زینب کبری که مادرشان فاطمه زهراء دختر رسول خدا (ص) می باشد».

۷- حافظ ابوالمؤید موفق بن احمد خوارزمی حنفی (متوفای ۵۶۸ ق) نیز در ذکر فرزندان علی (ع) همان کلام حافظ ابو عبدالله بن منده اصفهانی را آورده که قبلاً گذشت.^(۲)

۸- حافظ ابن صباغ مالکی (متوفای ۸۵۵ ق) در ذکر فرزندان علی (ع) چنین می نویسد: «اولاد امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) سبعة و عشرون ولداً ما بین ذکور و اناث و هم الحسن و الحسین و زینب الکبری و زینب الصغری المکناه ام کلثوم و امهم فاطمه البتول سیده نساء العالمین و ...»^(۳). «فرزندان امیر مؤمنان علی بن ابی طالب ۲۷ پسر و دختر بوده اند که عبارتند از: حسن، حسین، زینب کبری و زینب صغری که کنیه اش ام کلثوم بوده است و مادر اینها فاطمه بتول سرور زنان جهان می باشد و ...».

۹- حافظ شمس الدین باعونی دمشقی (متوفای ۸۷۱ ق) در ذکر همسران علی (ع) می نویسد: «و لهن فاطمه الزهراء بنت رسول الله (ص) و لم یتزوج علیها حتی توفیت عنده و کان له منها الولدین الحسن و الحسین علیهما السلام و قیل:

۱- امین عاملی، سید محسن، فی رحاب ائمه اهل بیت (ع)، ج ۱، ص ۱۳ به نقل از «مروج الذهب»

۲- خوارزمی، موفق بن احمد، مقتل الحسین (ع)، ج ۱، ص ۱۲۸.

۳- ابن صباغ مالکی، علی بن محمد، الفصول المهمه فی معرفه احوال الائمه (ع)، ص ۱۴۱.

كان له منها ابن آخر يقال له: محسن مات و هو صغير و زينب الكبرى و ام كلثوم الكبرى»^(۱) «اولين همسر علی(ع)، فاطمه زهراء دختر رسول خدا(ص) بوده است که علی از دواج دیگری نکرد تا فاطمه از دنیا رفت. علی(ع) از فاطمه دو پسر یعنی حسن و حسین(علیهما السلام) دارد و گفته شده که او از فاطمه پسر دیگری به نام محسن داشته که در کودکی از دنیا رفته است و نیز زینب کبری و ام کلثوم از اوست».

۱۰- حافظ محمد بن طلحه شافعی در کتاب «مطالب السؤل» در ذکر فرزندان علی(ع) چنین می گوید: «فالحسن والحسين وزینب الكبرى و ام کلثوم هؤلاء الاربعه رضی الله عنهم من الطهر البتول فاطمه بنت رسول الله(ص)»^(۲) «پس حسن، حسین، زینب کبری و ام کلثوم این چهار نفر که خداوند از آنان راضی باد از بتول طاهره فاطمه دختر رسول خدا(ص) می باشند». البته بزرگان دیگری از اهل سنت همچون ابن اثیر* و ابن ابی الحدید* نیز تصریح کرده اند که حضرت ام کلثوم(س) از دختران حضرت زهرا(س) بوده است که ما در اینجا به همین اندازه اکتفا می کنیم.

ب) بزرگان شیعه

۱- ابن واضح یعقوبی(متوفای قرن سوم قمری) در حوادث سال ۱۷ هجری می نویسد: «و فی هذه السنه خطب عمر الی علی بن ابی طالب ام کلثوم بنت علی و امها فاطمه بنت رسول الله(ص) ...»^(۳) «و در این سال عمر از

۱- باعونی دمشقی شافعی، شمس الدین ابوالبرکات محمد بن احمد، جواهر المطالب فی مناقب الامام علی بن ابی طالب(ع)، ج ۲، ص ۱۲۱.

۲- اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الائمه(ع)، ج ۱، ص ۴۴۱ به نقل از «کمال الدین محمد بن طلحه شافعی».

* ابن اثیر، عز الدین علی بن محمد اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ج ۵، ص ۱۴۶.

* ابن ابی الحدید معتزلی، عبدالحمید بن هبه الله، شرح نهج البلاغه، ج ۹، ص ۲۴۲.

۳- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب بن جعفر، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۰.

علی بن ابی طالب دخترش ام کلثوم را خواستگاری کرد^(۱) که مادر او فاطمه دختر رسول خدا(ص) بوده است.»

۲- شیخ ابو جعفر صدوق(ره)(۳۰۵-۳۸۱ق) روایتی را از محمد بن مروان نقل نموده که حاکی از این است که ام کلثوم(س) از فرزندان حضرت زهرا(س) است. در این روایت محمد بن مروان از امام صادق(ع) سئوالی را پیرامون حضرت زهرا(س) پرسیده است که آیا رسول خدا(ص) فرموده اند: بدرستی که فاطمه(س) پاکدامنی کرد و خداوند فرزندانش را بر آتش جهنم حرام نمود؟ حضرت(ع) در جواب فرمود: «نعم عنی بذلک الحسن و الحسین و زینب و ام کلثوم»^(۲) «آری منظور از فرزندان فاطمه(س)، حسن، حسین، زینب و ام کلثوم است.»

و در روایتی دیگر از حماد بن عثمان از امام صادق(ع) آورده که فرمودند: «المعتقون من النار هم ولد بطنها الحسن و الحسین و زینب و ام کلثوم»^(۳) «آزاد شدگان از آتش، همان فرزندان بی واسطه ی فاطمه یعنی حسن، حسین، زینب و ام کلثوم هستند.»

۳- شیخ مفید(ره)(۳۳۶-۴۱۳ق) در ذکر فرزندان امیر المؤمنین علی(ع) فرموده است: «الحسن و الحسین و زینب الكبرى و زینب الصغری المکنه ام کلثوم امهم فاطمه البتول سیده نساء العالمین بنت سید المرسلین محمد خاتم النبیین(ص)»^(۴) «حسن، حسین، زینب کبری و زینب صغری که کنیه اش ام کلثوم است از فرزندان امیر المؤمنین علی(ع) هستند که مادرشان فاطمه بتول سرور زنان جهان دختر آقای پیامبران و آخرین ایشان محمد(ص) است.»

۱- در فصل های آینده ثابت خواهیم کرد که چنین ازدواجی هرگز رخ نداده است.

۲- صدوق، ابو جعفر محمد بن علی، معانی الاخبار، ص ۱۰۶.

۳- همان، ص ۱۰۶ و ۱۰۷.

۴- مفید، محمد بن محمد نعمان، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج ۱، ص ۳۵۴.

۴- شیخ ابوجعفر ابن شهر آشوب سروری مازندرانی(ره)(۴۸۹-۵۸۸ ق) در ذکر فرزندان امام علی(ع) می نویسد: «فولد من فاطمه الحسن و الحسين و المحسن سقط و زينب الكبرى و ام كلثوم الكبرى»^(۱) «و برای علی از فاطمه، حسن، حسین، محسن که سقط شده است، زینب کبری و ام کلثوم کبری متولد شدند».

۵- شیخ ابن بطریق حلی(ره)(۵۳۳-۶۰۰ ق) در ذکر فرزندان حضرت امیر(ع) دقیقاً همان عبارات مرحوم شیخ مفید(ره) را آورده است که قبلاً گذشت.^(۲)
۶- شیخ امین الاسلام طبرسی(ره)(حدود ۴۶۰-۵۴۸ ق) نیز در ذکر فرزندان امیر مؤمنان علی(ع) عیناً همان عبارات مرحوم شیخ مفید(ره) را آورده که قبلاً مشاهده نمودید.^(۳)

۷- علامه محمد باقر مجلسی(ره)(۱۰۳۷-۱۱۱۰ ق) نیز در ذکر فرزندان امیر مؤمنان علی(ع) همان روایات شیخ صدوق(ره)^(۴) و سخن ابو عبدالله منده اصفهانی^(۵) را آورده است، بدون آنکه این روایات را نقد نماید. پس بر اهل تحقیق پوشیده نیست که حضرت ام کلثوم(س) از فرزندان امیر مؤمنان و زهرای مرضیه(علیها السلام) است و فرموده ی مرحوم علامه ی مفرّم(ره) نادرست می باشد.

در پایان این بحث مناسب است کلامی را از فقیه گرانقدر و محدث خبیر آیت العظمی علامه سید محسن امین عاملی(ره) در همین باره ذکر نماییم. ایشان می فرماید: «اقوال مورخان به استثنای شیخ مفید(ره) چنین اقتضا دارد که زینب و ام کلثوم چهار نفر بوده اند دو نفر صغری و

۱- سروری مازندرانی، رشید الدین ابو جعفر محمد بن علی بن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۳۰۴.

۲- اسدی حلی، یحیی بن حسن بن بطریق، عمده عیون صحاح الاخبار فی مناقب امام الابرار، ص ۲۹ و ۳۰.

۳- طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری باعلام الهدی، ص ۲۰۳.

۴- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۳۱.

۵- همان، ج ۴۳، ص ۲۱۴.

دو نفر کبری. چنانچه مسعودی به آن تصریح کرده و ام کلثوم کبری و زینب کبری را از فاطمه زهرا(س) و ام کلثوم صغری را از غیر ایشان قرار داده است اما شیخ مفید(ره) ام کلثوم صغری را ذکر نکرده است... و زینب کبری و زینب صغری با کنیه ی ام کلثوم را دو دختر حضرت زهرا(س) و زینب صغری را که با کنیه ی ام کلثوم نخوانده از غیر ایشان ذکر کرده است و چنانچه دانستی مادرش ام ولد(کنیز) بوده است. شکی نیست که امیرالمؤمنین(ع) دو دختر داشته که یکی کنیه اش ام کلثوم و همسر عمر بوده و در مدینه از دنیا رفته است و دیگری همان است که در کربلا حضور داشته و مورخین ذکر کرده اند. اولی قبل از واقعه ی کربلا از دنیا رفته است. پس بعید نیست که ام کلثومی که در کربلا بوده و در کوفه خطبه خوانده همان زینب صغری باشد که شیخ مفید(ره) ذکر کرده است و این قول معتبرتر است زیرا او و زینب کبری(س) دو خواهران حسین(ع) بوده و از او جدا نشده اند و او نیز از این دو جدا نشده است و اگر زینب کبری در حالیکه شوهرش عبدالله بن جعفر زنده بوده از حسین(ع) جدا نشده است، شایسته است که زینب صغری نیز که در رتبه و مقام به مرتبه زینب کبری(س) بوده نیز از او جدا نشود»^(۱)

* * *

۱- امین عاملی، سید محسن، فی رحاب الائمه اهل البیت(ع)، ج ۱، ص ۱۴.

μ_0

باب دوم:

تولد حضرت ام کلثوم(س)

تاریخ دقیقی از میلاد این بانوی بزرگ در دست نیست اما چون میلاد امام حسن مجتبی(ع) در سال سوم هجری، میلاد امام حسین(ع) در سال چهارم هجری و میلاد عقیله ی بنی هاشم حضرت زینب کبری(س) در سال پنجم یا ششم هجری بوده است می توان حدس زد که حضرت زینب صغری ام کلثوم(س) در سال ششم یا هفتم هجری قمری متولد گردیده است. اگرچه با قاطعیت در این باره سخن نمی توان گفت چرا که هیچ یک از منابع و مصادر تاریخی و یا حدیثی پیرامون میلاد این بانوی گرامی مطلبی را نقل نکرده اند و یا اشاره ای ننموده اند که بتوان از آن تاریخی دقیق برای این موضوع مشخص نمود. اما آنچه را می توان با قاطعیت گفت، این است که تولد این بانوی بزرگ باید در بین سالهای ششم تا نهم هجری واقع شده باشد چرا که در سال دهم حضرت صدیقه(س)، حضرت محسن(ع) را حمل داشته اند. اگرچه تولد این بانو در سال هشتم و نهم هجری نیز کمی بعید به نظر می رسد چرا که در آینده خواهیم گفت که حضرت ام کلثوم(س) در جریان غصب فدک طرف مادر صدیقه و معصومه اش(س) را گرفته و برای ایشان شهادت داده است. پس باید تولد ایشان در سالی اتفاق افتاده باشد که حداقل شهادت دادنش تأثیری اگرچه بسیار اندک برای آن قوم بی حیا داشته باشد. پس با توجه به مطالب یاد شده به احتمال زیاد ولادت حضرت زینب صغری ام کلثوم کبری(س) در سال ششم یا هفتم هجری واقع گردیده است. در اینجا مناسب است روایتی شیرین را درباره ی میلاد فرزندان حضرت زهرا(س) نقل کنیم.

جناب عمار بن یاسر صحابی بزرگوار رسول خدا(ص) که در جنگ صفین در

رکاب امیر المؤمنین علی(ع) توسط لشکریان سرکش و ستمگر معاویه به شهادت رسید چنین روایت کرده است: «در آن روزی که رسول خدا(ص) فاطمه(س) را به ازدواج علی(ع) در آورد به او فرمود: ای علی، سرت را به سوی آسمان بلند کن و نگاه کن که چه می بینی؟ علی(ع) عرض کرد: کنیزکانی آرایش شده را می بینم که به همراهشان هدیه هایی است. رسول خدا(ص) فرمودند: اینها خدمتگزاران تو و خدمتگزاران فاطمه در بهشت هستند. حال به خانه ات برو و در این باره به کسی چیزی نگو تا به نزدت آیم. علی(ع) چنین کرد تا اینکه رسول خدا(ص) به منزل او رفت و به من [عمار] دستور داد تا عطری را به آن دو [علی و فاطمه] اهدا کنم. عمار می گوید: فردای آن روز به منزل فاطمه رفتم در حالیکه عطر با خود داشتم. حضرت فاطمه(س) فرمود: ای ابالیقظان - کنیه ی عمار - این عطر چیست؟^(۱) عرض کردم: عطری است که پدرتان دستور داده تا به شما هدیه کنم. پس فرمود: به خدا سوگند کنیزکانی از حوریه های بهشتی عطری را از آسمان برایم آوردند. در بین آنان کنیزی زیبا مانند ماه شب چهارده بود. پس گفتم: این عطر را چه کسی فرستاده است؟^(۲) گفت: این عطر را رضوان کلید دار بهشت فرستاده و به این کنیزان دستور داده که با من روانه شوند. در دست راست هریک از آنان میوه های بهشتی و در دست چپ شان دسته هایی از گل های خوشبوی بهشتی بود. به کنیزکان و زیبایی شان گریسته و گفتم: شما برای چه کسی هستید؟^(۳) گفتند: ما برای تو، خانواده ات و شیعیان مؤمنت می باشیم، گفتم: آیا در میان شما از همسران پسر عمویم [علی] کسی هست؟ گفتند: تو در دنیا و آخرت همسر او هستی و ما خدمتگزاران تو و خدمتگزاران فرزندان

۲۲۱-۲ سوال معصوم(ع) از غیر معصوم جهت کشف حقیقت و دانستن دیگران است نه خود که گنجینه ی اسرار و علوم الهی است.

می باشیم.
عمار می گوید: فاطمه(س) به حسن آبستن گردید هنگامی که خداوند
حسن را به فاطمه(س) داد. پس از چهل روز به حسین(ع) حمل برداشت.
سپس زینب و ام کلثوم به او عطا شد و پس از آن به محسن آبستن
گردید...»^(۱)

* * *

۱- طبری امامی، ابو جعفر محمد بن جریر بن رستم، دلائل الامامه، ص ۲۶.

باب سوم:

حضرت ام کلثوم(س) و مادر

از جمله موافقی که تاریخ حضور حضرت ام کلثوم(س) را در آن برای ما گزارش کرده، قضیه ی فدک است.

فدک قریه ای متعلق به یهودیان مدینه بود که توسط رسول خدا(ص) بدون جنگ و خونریزی فتح گردید. پیامبر گرامی اسلام(ص) به فرمان خداوند آن را به دختر بزرگوارش فاطمه(س) بخشید و تا پایان حیات شریفش در اختیار صدیقه ی طاهره(س) بود تا اینکه ابوبکر پس از رسیدن به قدرت آن را از فاطمه گرفت و یا به عبارتی دقیق تر غصب کرد. بانوی بزرگ اسلام(س) از حق خویش دفاع نمود اما ابوبکر نپذیرفت و از فاطمه(س) خواست که برای مدعای خویش شاهد بیاورد. شاهدان فاطمه عبارت بودند از: امام امیر المؤمنین(ع)، امام حسن(ع)، امام حسین(ع)، ام سلمه همسر نیکوکار رسول خدا(ص) و ام ایمن کنیز پیامبر(ص).^(۱) از جمله کسانی که به نفع حضرت صدیقه(س) شهادت دادند، دختر کوچک اما دانا و ژرف اندیشش ام کلثوم(س) بود. او که مادر خویش را صاحب مقام ولایت و عصمت کبری می دانست نه به خاطر اینکه مادرش بود بلکه به خاطر کسب رضایت خدای بزرگ به سود حضرت زهرا(س) و علیه ابوبکر شهادت داد.

حافظ ابن حجر هیتمی(۸۹۹-۹۷۴ ق) که از علمای متعصب اهل سنت بوده و کتابی را در ردّ شیعیان با عنوان «الصواعق المحرقة فی الرد علی اهل البدع و الزندقه» نگاشته در این باره می گوید: «و زعمهم ان الحسن و الحسين و

۱- جهت اطلاع بیشتر درباره ی فدک به کتاب ارزشمند، کم نظیر و محققانه ی حضرت آیت الله العظمی شهید سید محمد باقر صدر(ره) با عنوان «فدک فی التاریخ» مراجعه نمایید.

۲- الهیتمی المکی، احمد بن حجر، الصواعق المحرقة فی الرد علی اهل البدع و الزندقه، ص ۳۷.

ام کلثوم شهدوا لها باطل علی ان شهاده الفرع و الصغیر غیر مقبوله»^(۳)
« و گمان شیعیان در اینکه حسن، حسین و ام کلثوم به نفع فاطمه
شهادت داه اند، باطل است چرا که شهادت فرزند و انسان کوچک قابل
پذیرش نیست».

از عبارت حافظ ابن حجر مکی روشن می شود که شیعیان معتقد بوده اند
که ام کلثوم(س) به نفع مادر شهادت داده است، و حال آنکه او وقوع این
مسأله را چه از نظر تاریخی، یا حدیثی و ... رد نمی کند بلکه در توجیه
کار می گوید شهادت این سه نفر مورد قبول نمی باشد چرا که هر سه از
فرزندان زهرا(س) و کم سن و سال [کودک] بوده اند. اگرچه شهادت هر
سه بزرگوار به اعتقاد ما شیعیان از شهادت هر انسان بزرگ و راستگویی
قابل پذیرش تر است چرا که دو نفر از این بزرگواران دارای مقام امامت،
ولایت و عصمت کبری بوده اند و دیگری نیز بی بهره از ملکه ی عصمت
نبوده است. البته ما در اینجا نمی خواهیم درباره ی مباحث کلامی این
قضیه سخن بگوییم بلکه هدف گزارش نقش حضرت ام کلثوم(س) در
قضیه ی فدک و شهادت دادن به نفع حضرت زهرا(س) بوده است.
از دیگر مواقف تاریخی که پیرامون حضرت ام کلثوم کبری(س)
روایت گردیده، حضور ایشان در جریان غسل و تدفین مادرش
حضرت زهرا(س) است.

هنگامی که حضرت زهرا(س) طاهره(س) به شهادت رسید مردمی بسیار
چونان یال اسب به نزد علی(ع) آمدند در حالیکه حسن و حسین در
کنار او نشسته بودند و گریه می کردند و مردم نیز از گریه ی آن دو
می گریستند. پس ام کلثوم(س) بیرون آمد در حالیکه روبندی پوشیده
بود که پایین آن را گرفته و می کشید و جامه ای(روپوشی) بر دوش
انداخته بود که آن را نیز می کشید و می فرمود: «ای پدرم، ای رسول خدا،

در حقیقت الان تو را از دست دادیم آن هم از دست دادنی که دیداری پس از آن نخواهد بود»^(۱)

پس از متفرق شدن مردم، امیرالمؤمنین - در دل شب و مخفیانه - جسم نازنین همسرش فاطمه(س) را غسل داد و غیر از او، حسن، حسین، زینب، ام کلثوم، فضا ی خادمه و اسماء بنت عمیس کسی دیگر حضور نداشت.^(۲) آن حضرت(ع) خود در این باره چنین فرموده است: «به خدا سوگند به کار فاطمه مشغول شدم و او را در پیراهنش غسل دادم و آن را بیرون نیاوردم. به خدا سوگند او با برکت، پاک و پاکیزه بود. سپس او را از باقیمانده ی حنوط رسول خدا(ص) حنوط کردم و در کفنش گذاشتم. پس هنگامی که خواستم کفن را ببندم، صدا زدم: ای ام کلثوم، ای زینب! ای سکینه!، ای فضا، ای حسن و ای حسین بیایید و از مادرتان توشه بر گیرید که این فراق و جدایی است و دیدار [دوباره] در بهشت است. حسن و حسین(ع) آمدند در حالی که می گفتند: وای از حسرت ما، داغ از دست دادن جدمان محمد مصطفی(ص) و مادرم فاطمه ی زهرا هیچگاه سرد و خاموش نمی شود. ای مادر حسن و ای مادر حسین هنگامی که جدمان محمد مصطفی را دیدی سلام مان را به او برسان و بگو که ما دو نفر پس از تو در دنیا یتیم شدیم...»^(۳)

آری ام کلثوم(س) در همان دوران کودکی مظلومیت مادرش را دید که چگونه مخفیانه در دل شب دفن می شود. اما باید از خود پرسید که جرم فاطمه(س) چه بود مگر او تنها یادگار رسول خدا(ص) نبود پس چرا چنین غریبانه تشییع و دفن شد؟!

۱- نیشابوری، محمد بن حسن بن قتال، روضه الواعظین، ج ۱، ص ۱۵۱.

۲- طبری امامی، ابو جعفر محمد بن جریر، دلائل الامامه، ص ۴۶ - نوری، میرزا حسین، مستدرک وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۱۸۶.

۳- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۷۹.

۲۸

باب چهارم:

حضرت ام کلثوم(س) و پدر

الف) دفاع از ولی خدا امیرالمؤمنین(ع)

در جریان جنگ جمل هنگامی که خبر آمدن امیرالمؤمنین(ع) به منطقه ی «ذی قار» به عایشه رسید، به حفصه دختر عمر چنین نوشت: «اما بعد؛ ما به بصره آمدیم و علی به «ذی قار»، به خدا سوگند او گردن خویش را شکسته است همچنان که تخم مرغ می شکند. به درستی که او در «ذی قار» مانند شتری است که اگر پیش روی کند، سرش جدا می شود و اگر عقب نشینی کند دست و پایش بریده می گردد».

هنگامی که این نامه به حفصه رسید، شادمان گشت و بچه های طایفه «بنی تیم»^(۱) و «بنی عدی»^(۲) را فرا خواند و دایره هایی را به کنیزانش داد و آنان را امر فرمود که دایره بزنند و چنین بخوانند:

«ما الخبر ما الخبر علی کالاشقر ان تقدم نجر و ان تأخر عقر»
«چه خبر است، چه خبر است، علی مانند شتر است اگر پیش روی کند سرش جدا می گردد و اگر عقب نشینی کند دست و پایش بریده می شود».
به ام سلمه(رضی الله عنها) خبر رسید که این زنان جمع شده اند و به امیرالمؤمنین(ع) دشنام می گویند و از نامه ای که از جانب عایشه به آنان رسیده، شادمانند. پس گریست و گفت: لباسم [چادرم] را به من بدهید تا به سوی آنان روم و جوابشان را بدهم. اما ام کلثوم دختر امیرالمؤمنین(ع) فرمود: من به جای تو می روم چرا که بیشتر از تو [معالم دین، فضایل

۱- نام طایفه ای است که ابوبکر از آن است.

۲- نام طایفه ای است که عمر از آن است.

امیرالمؤمنین و... را می دانم. پس لباسش را پوشید و به صورت شخصی ناشناس اما با حیای بسیار در حالیکه کنیزکانی پوشیده و با حیا اطرافش را گرفته بودند آمد و در جمع آنان داخل شد و نظاره گر آنان گشت. هنگامی که بیهودگی [کار بیهوده و باطل]، بی خردی و نادانی آنان را مشاهده نمود رویند خود را بالا زد و روی خویش را برایشان نمایان ساخت. سپس به حفصه چنین فرمود: اگر تو و خواهرت [عایشه] بر ضد امیرالمؤمنین (ع) هم دست شوید، پیش از آن نیز بر ضد برادرش رسول خدا (ص) هم دست شدید و خداوند درباره ی شما آیاتی را که نازل شده^(۱)، نازل کرد و خداوند در این جنگ تان یاور علی است. پس حفصه شرمنده گشت و خجالت کشیده و گفت: بدرستی که اینها این کارها را از روی بی خردی و نادانی انجام دادند، من آنان را پراکنده و متفرق می سازم. سپس زنان از آنجا پراکنده شدند.^(۲)

حافظ ابو موسی مدائنی در کتاب «المسلسل بالاسماء» از بکر بن احمد قصری روایت کرده است که گفت: فاطمه دختر علی بن موسی الرضا از فاطمه، زینب و ام کلثوم دختران موسی بن جعفر از فاطمه دختر جعفر بن محمد الصادق از فاطمه و سکینه دختران حسین بن علی از ام کلثوم دختر فاطمه زهرا دختر پیامبر (ص) از فاطمه دختر رسول خدا (ص) نقل کرده اند که فرمود: آیا سخن رسول خدا (ص) در روز غدیر خم را فراموش کرده اید که فرمود: هر کس من مولای او هستم پس علی مولای اوست و فرمود: تو برای من

۱- تحریم ۶۶/۳-۵.

۲- مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الجمل، ص ۲۷۶ و ۲۷۷ - مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الکافه فی ابطال توبه الخاطئه، ص ۱۶ و ۱۷ - معتزلی، عبدالحمید بن هبه الله بن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۴، ص ۱۳ با اندکی اختلاف - مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۳۲، ص ۹۰ و ۹۱.
۳- هندی، میر سید حامد حسین، عبقات الانوار، ص ۲۰۳.

همانند هارون برای موسی هستی.^(۳)

ب) شهادت امیر مؤمنان علی(ع)

حضرت ام کلثوم دختر امیر مؤمنان(ع) فرموده است: در شب ۱۹ رمضان برای پدرم افطاریش را درون سفره ای که در آن دو قرص نام جو، کاسه ای شیر و نمک نیم خرد شده [نیم کوفته] بود، بردم. هنگامی که نمازش تمام شد برای افطاری آمد. آنگاه به افطاریش نگریست، کمی اندیشید، سرش را تکان داد، با صدای بلند گریست و فرمود: ای دخترم؛ گمان نمی کردم دختری به پدرش بدی کند آنچنان که تو به من بدی کرده ای. گفتم: چه بدی ای پدی؟! فرمود: ای دخترم؛ دو غذا را در یک سفره جلوی پدرت گذاشته ای. آیا می خواهی ایستادیم در پیشگاه خداوند در روز قیامت طولانی گردد. من می خواهم از برادر و پسر عمویم رسول خدا(ص) پیروی کنم تا زمانی که خداوند او را قبض روح کرد هیچ گاه دو غذا در یک سفره پیش رویش گذاشته نشد. ای دخترم؛ هر مردی که غذایش؛ نوشیدنی اش و لباسش را [پی در پی] پاکیزه و رنگارنگ کند قطعاً ایستادنش در پیشگاه خداوند عزّو جل در روز قیامت طولانی خواهد شد. ای دخترم؛ بدرستی که در حلال دنیا حساب و کتاب است و در حرام آن عقاب و عذاب. دوستم رسول خدا(ص) به من خبر داد که جبرئیل بر او نازل شده در حالیکه کلیدهای گنج های زمین را به همراه داشته و گفته است: ای محمد، خداوند سلام، به تو سلام می رساند و می فرماید: اگر می خواهی، کوههای منطقه ی تهمامه را برایت طلا و نقره می کنم و این کلیدهای گنج های زمین را بگیر و اینها از بهره ی تو در روز قیامت چیزی را نمی کاهد. پیامبر(ص) در جواب فرمود: ای جبرئیل و پس از آن مرگ می باشد، از اینرو مرا حاجتی به دنیا نیست، بگذار یک روز گرسنه و یک روز سیر باشم. در روزی که گرسنه ام به درگاه پروردگارم تضرع و گریه

کرده و درخواست می‌نمایم و در روزی که سیر هستم پروردگارم را شکر نموده و حمد و ستایش می‌کنم. پس جبرئیل فرمود: ای محمد، توفیق تمامی خوبی‌ها را به دست آوردی. سپس علی(ع) فرمود: ای دخترم؛ دنیا سرای غرور و خواری است هرکس در آن چیزی بخواهد، می‌یابد. به خدا سوگند چیزی را نمی‌خورم تا اینکه یکی از این دو غذا را برداری. هنگامی که یکی از غذاها را برداشتم. پیش آمد و یک قرص نان را با نمک خرد شده [نیم کوفته] خورد و حمد و ثنای الهی را به جای آورد سپس به سوی مصلايش [جایگاه نماز خواندنش] برخاست و به نماز ایستاد و همچنان در حال رکوع، سجده، تضرع و زاری به درگاه خداوند سبحان بود و بسیار از اتاق بیرون می‌رفت و به آسمان می‌نگریست و دوباره باز می‌گشت در حالیکه نگران و منتظر بود. سپس سوره ی یس را تا به آخر قرائت نمود و کمی دراز کشید [خوابید] و وحشت زده از خواب بیدار شد، با لباسش صورت خویش را پاک نمود و ایستاد و چنین دعا کرد: خداوندا در دیدار خودت به ما برکت بده و بسیار ذکر «لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظيم» می‌گفت. سپس به نماز ایستاد، تا پاسی از شب گذشت. آنگاه نشسته و مشغول تعقیب نماز شد. پس از آن همانطوری که نشسته بود چشم‌هایش را روی هم گذاشت، دوباره وحشت زده از خواب بیدار شد. در ادامه حضرت ام کلثوم(س) چنین فرموده است: من آنجا بودم که او فرزندان و خانواده اش را جمع نمود و به آنان فرمود: در این ماه مرا از دست می‌دهید. من در این شب خوابی دیده‌ام که برای من گریزگاهی از آن نیست. می‌خواهم آن را برایتان بگویم. کسی پرسید: آن خواب چیست؟ حضرت فرمود: همین امشب رسول خدا(ص) را در خواب دیدم که به من می‌فرمود: ای ابا الحسن تو به زودی به سوی ما می‌آیی. بدترین مردم به سوی تو می‌آید و محاسنت را از خون سرت رنگین می‌سازد، به خدا

سوگند من مشتاق تو هستم. بدرستی که در دهه ی آخر ماه رمضان نزد ما هستی. پس به سوی ما شتاب کن زیرا آنچه که نزد ماست برای تو بهتر و ماندگارتر است. راوی گوید: هنگامی که آنان سخنان علی(ع) را شنیدند، صدا را به گریه و زاری بلند کردند پس حضرت آنان را سوگند داد که سکوت کنند. آنان نیز ساکت شدند. سپس به آنان رو کرده و سفارش نمود و به خیر و خوبی دستورشان فرمود و از بدی نهی شان نمود. حضرت ام کلثوم(س) می فرماید: در آن شب همچنان پدرم ایستاده و نشسته و در حال رکوع و سجده با خدای خویش مناجات می کرد. پس از مدتی از اتاق خارج شد و رو به سوی آسمان کرد و ستارگان را نگریست در حالیکه می فرمود: به خدا سوگند دروغ نگفته و به من دروغ گفته نشده است. و این همان شبی است که وعده ام داده اند. آنگاه به مصلايش [جایگاه نماز خواندنش] بازگشت در حالیکه می فرمود: خداوندا مرگ مرا مبارک گردان و بسیار آیه ی «انا لله و انا الیه راجعون» و ذکر «لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم» می خواند و بر پیامبر(ص) و خاندانش درود می فرستاد و بسیار استغفار می کرد. حضرت ام کلثوم(س) می فرماید: چون او را در این شب نگران، منتظر و ناآرام دیدم که بسیار استغفار کرده و ذکر می گوید، شب را با او بیدار ماندم و گفتم: ای پدر؛ شما را چه شده است که می بینم در این شب طعم خواب را نمی چشید؟ فرمود: ای دخترم؛ بدرستی که پدرت پهلوانان را به هلاکت رسانید و در سختی ها فرو رفت و دست و پنجه نرم کرد و ترس و وحشتی بیشتر از آنچه در این شب اتفاق می افتد در دل او راه نیافت. سپس فرمود: «انا لله و انا الیه راجعون». من گفتم: ای پدر؛ چرا در این شب پی در پی خبر مرگ خود را می دهی؟ فرمود: ای دخترم؛ اجل نزدیک است و آرزو قطع می گردد [از بین می رود]. ام کلثوم(س) می فرماید: پس من گریستم. علی(ع) فرمود: ای دخترم؛ گریه نکن، من این را نگفتم

جز آنکه پیامبر(ص) با من عهد کرده است. آنگاه علی(ع) خوابید و ساعتی استراحت نمود، سپس از خواب برخاست و فرمود: ای دخترم؛ هنگامی که وقت اذان نزدیک شد مرا آگاه کن. سپس مانند اول شب دوباره مشغول نماز، دعا و گریه و زاری به درگاه خدا شد.^(۱)

حضرت ام کلثوم(س) می فرماید: من مراقب وقت اذان شدم. هنگامی که وقت آن رسید به نزدش رفتم در حالیکه ظرف آبی به همراه داشتم. او را آگاه ساختم. علی(ع) وضو گرفت. برخاست، لباسش را پوشید، در را باز کرد و به حیاط خانه آمد. در حیاط خانه مرغابی هایی بود که حسین(ع) به من هدیه داده بود. هنگامی که به حیاط آمد، مرغابی ها پشت سرش آمدند، بالهایشان را گسترانیدند، جلویش را گرفتند و سر و صدا کردند و حال آنکه شب های قبل چنین سر و صدا نمی کردند. حضرت فرمود: «لا اله الا الله» سر و صداهایی است که گریه های را در پی دارد، فردا صبح قضای الهی آشکار می شود. به او گفتم: ای پدر؛ این چنین فال بد می زنی. فرمود: ای دخترم؛ از ما اهل بیت نیست آن کس که فال بد می زند، این سخنی حق بود که بر زبانم جاری شد. سپس فرمود: ای دخترم؛ به خاطر حقی که بر تو دارم اگر آنان را آزاد نمی کنی، بدان بدرستی که تو چیزی [مرغابی ها] را نگهداری می کنی که زبان ندارد و نمی تواند سخن بگوید، هنگامی که گرسنه و تشنه شدند به آنان غذا بده و سیرابشان کن، در غیر این صورت آنان را آزاد کن تا از علف ها و سبزه های زمین بخورند.^(۲)

هنگامی که علی(ع) به درب خانه رسید آن را گرفت تا باز کند، ناگاه

۱- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۲۷۶ - ۲۷۸.

۲- همان، ج ۴۲، ص ۲۷۸ - نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۳۰۶.

کمربندش به در گیر کرد، کمر بند باز شد و بر زمین افتاد. او آن را برداشت و به کمر محکم بست و این اشعار را خواند: «کمر بندت را برای مرگ محکم کن که مرگ تو را ملاقات خواهد کرد و از مرگ بی تابی نکن هنگامی که تو را فرا می خواند. و اگر روزگار به سراغت آمد، فریفته و مغرور آن نشو چرا که همان گونه که تو را خندانند، به گریه ات می اندازد»^(۱)

سپس فرمود: خداوند مرگ مرا مبارک گردان، خداوند در دیدار خودت به ما برکت ده.

ام کلثوم(س) می فرماید: من پشت سرش می رفتم هنگامی که شنیدم چنین می گوید، گفتم: کجاست فریادرسی؟ ای پدرم؛ تو را می بینم که امشب [از ابتدای شب] خبر مرگ خود را می دهی؟! فرمود: ای دخترم؛ این خبر مرگ نیست بلکه نشانه ها و علامت های مرگ است که یکی پس از دیگری می آید، دیگر جواب نده. سپس در را باز کرد و از خانه خارج شد.

حضرت ام کلثوم(س) می فرماید: پس به نزد برادرم حسن(ع) رفتم و گفتم: ای برادرم؛ وضعیت پدرت امشب چنین و چنان بود، او در این شب تاریک از خانه خارج شد، به دنبال او برو. برادرم حسن بن علی(ع) از جا برخاست و به دنبال پدر رفت و قبل از اینکه وارد مسجد شود به او رسید و ...^(۲)

راوی گوید: حسن(ع) بازگشت و دید که خواهرش ام کلثوم(س) پشت در منتظر او ایستاده است. وارد خانه شد و جریان را به خواهر گفت. هر دو

۱- دو بیت اول شعر با اندکی اختلاف در دیگر منابع تاریخی نیز آمده است برای نمونه: ابن ابی الدنيا، ابوبکر عبدالله بن محمد، مقتل امیر المؤمنین(ع)، حدیث ۱۹ - بلاذری، احمد بن یحیی، ترجمه امیر المؤمنین(ع) من انساب الاشراف، ص ۴۰۰، حدیث ۵۲۲.
۲- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۲۷۸.

نشستند و در حالیکه ناراحت و غمگین بودند با هم به گفتگو پرداختند. پس از مدتی خواب بر آنان چیره شد، هر دو برخاستند و به رختخواب رفته و خوابیدند.^(۱)

برخی از بزرگان حوادث شب نوزدهم رمضان را چنین نوشته‌اند: «امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) شبی را که در سحرگاهش به شهادت رسید، بیدار بود و نمی خوابید و بر اساس عادت همیشگی اش برای نماز شب به مسجد نیامد. دخترش ام کلثوم (رحمه الله علیها) به او گفت: چیزی تو را بیدار نگه داشته است؟ فرمود: صبحگاهان به شهادت می رسم. ابن نباح آمد و او را برای نماز صبح فرا خواند. حضرت کمی راه رفت و دوباره برگشت. دخترش ام کلثوم به او گفت: جعده را بفرست تا برای مردم نماز بخواند. سپس فرمود: راه فراری از اجل [مرگ] نیست.^(۲) پس خود به سوی مسجد رفت. آنجا مردی [ابن ملجم] را دید که شب را بیدار و در کمین حضرت بوده است و سحرگاه که هوا سرد شده خوابیده است. علی (ع) با پاهایش او را حرکت داد و فرمود: وقت نماز است. او نیز از جا بلند شد و به حضرت ضربه ای وارد ساخت...»^(۳)

در شب ۱۹ رمضان علی (ع) به دخترش ام کلثوم (س) فرمود: ای دخترم؛ روزهای کمی را با شما هستم. ام کلثوم گفت: برای چه ای پدر؟ حضرت فرمود: دیشب رسول خدا (ص) را در خواب دیدم در حالی که گرد و غبار را از چهره ام پاک می کرد و به من می فرمود: ای علی؛ چیزی بر گردنت

۱- همان، ج ۴۲، ص ۲۷۹.

۲- مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ج ۱، ص ۱۶ - مازندرانی، محمد بن علی بن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۳۱۰.

۳- مفید، محمد بن محمد بن نعمان، همان، ج ۱، ص ۱۶.

۴- مازندرانی، محمد بن علی بن شهر آشوب، همان، ج ۳، ص ۳۱۰ - اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمه فی معرفه الائمه (ع)، ج ۱، ص ۴۳۳ به نقل از «مناقب خوارزمی حنفی».

نیست، هرچه بود به جا آوردی و تمام ساختی.^(۴) ام کلثوم می فرماید: مدتی نگذشت که پدرم در همان شب ضربه ای خورد. در روایتی دیگر چنین آمده که حضرت(ع) فرمود: ای دخترم؛ چنین نکن [بی تابی نکن] زیرا که رسول خدا(ص) را دیدم که با دستش به سویم اشاره می کرد و می فرمود: ای علی؛ به سوی ما بیا. چرا که آنچه نزد ماست برای تو بهتر است.^(۱)

پس از اینکه امیرمؤمنان علی(ع) به دست عبدالرحمن بن ملجم مرادی ملعون ضربت خورد و او را دستگیر کرده و آوردند حضرت ام کلثوم(س) در حالیکه بالای سر امیرمؤمنان(ع) نشسته بود و می گریست به آن بی حیا چنین فرمود: ای دشمن خدا؛ امیرالمؤمنین(ع) را کشتی. خداوند تو را خوار و ذلیل می نماید. ابن ملجم گفت: من امیرالمؤمنین را نکشتم. من فقط پدرت را کشتم. ام کلثوم(س) فرمود: به خدا سوگند، امیدوارم به امیرالمؤمنین(ع) گزند و آسیبی نرسد. ابن ملجم گفت: آیا بر من گریه می کنی؟ به خدا سوگند با شمشیری به او ضربه زدم که به هزار درهم خریده ام و هزار درهم داده ام تا آن را یک ماه در سم قرار دهند. به خدا سوگند اگر این ضربه را به تمامی افراد قبیله های «مُضَر» و «ربیعہ» [یا تمامی مردم مصر] می زدم، یکی از آنان باقی نمی ماند.^(۲) ابوالفرج اصفهانی مردم مصر را تمامی مردم زمین نوشته است.^(۳)

۱- مازندرانی، محمد بن علی بن شهر آشوب، همان، ج ۳، ص ۳۱۱.
۲- ابن ابی الدنيا، ابوبکر عبدالله بن محمد، مقتل امیرالمؤمنین(ع)، حدیث ۱۸ (با اندکی تخیل) - اصفهانی، ابوالفرج علی بن الحسین، مقاتل الطالبیین، ص ۴۰ - بلاذری، احمد بن یحیی، ترجمه امیرالمؤمنین(ع) من انساب الاشراف، ص ۳۹۷، حدیث ۵۵۹ و ۵۶۰ - ابن عساکر دمشقی، ابوالقاسم علی بن الحسن، ترجمه الامام علی بن ابی طالب من تاریخ مدینه دمشق، ج ۲، ص ۳۶۴ - ابن صباغ مالکی، علی بن محمد، الفصول المهمه فی معرفه الاحوال الائمه(ع)، ص ۱۳۴ - حلی، رضی الدین علی بن یوسف، العدد القویه لدفع مخاوف الیومیه، ص ۲۴۱ - اربلی، علی بن عیسی، همان، ج ۱، ص ۴۳۰.
۳- اصفهانی، ابوالفرج علی بن الحسین، همان، ص ۴۹.

راوی می گوید: هنگامی که علی(ع) را از مسجد به خانه آوردند، زینب و ام کلثوم آمدند و در کنار بستر پدر نشستند و شروع به گریه و زاری کردند در حالیکه می گفتند: ای پدر جان؛ پس از تو دیگر چه کسی به فریاد کودکان می رسد تا بزرگ شوند و چه کسی در میان مردم از پیران دلجویی می کند و به فریادشان می رسد. این پدر جان؛ غم و اندوه ما بر تو طولانی است و اشکمان پایانی ندارد و آرام نمی گیرد.

راوی گوید: مردم از پشت اتاق گریه سر دادند، اشک های امیرالمؤمنین نیز جاری شد، چشم ها را باز کرد و به خانواده و فرزندانش نگریست.^(۱)

*از دیگر گفتگوهایی که میان حضرت امیر(ع) و دخترش حضرت ام کلثوم(س) ردّ و بدل شده و تاریخ برای ما بازگو ساخته به شرح زیر است:

حبیب بن عمرو می گوید: به نزد امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب(ع) رفتم در حالیکه از اثر آن ضربه بیمار بود و این بیماری به شهادتش انجامید. روی جراحات را باز کرده بود. گفتم: ای امیر مؤمنان، جراحات شما چیزی نیست و آسیبی به شما نمی رسد. حضرت فرمود: ای حبیب؛ به خدا سوگند تا ساعتی دیگر از میان شما می روم. حبیب گوید: من از این سخن گریستم و ام کلثوم که کنار حضرت نشسته بود نیز گریست. حضرت به او فرمود: ای دخترم؛ چه چیزی تو را به گریه انداخته است؟ ام کلثوم گفت: ای پدر؛ فرمودی که تا ساعتی دیگر از ما جدا می شوی، پس گریه ام گرفت. حضرت به او فرمود: ای دخترم گریه نکن و با گریه ات مرا اذیت ننما.^(۲)

به خدا سوگند اگر آنچه را که پدرت می بیند، می دیدی، نمی گریستی.

۱- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۲۸۹.

۲- از نکات قابل توجه این است که پیامبر(ص) و امیر مؤمنان(ع) از گریه ی فرزندان فاطمه(سلام الله علیها) اذیت می شده اند. در روایتی آمده است که پیامبر(ص) از خانه عایشه خارج شده و از کنار خانه ی فاطمه(سلام الله علیها) عبور می کرد که صدای



حبیب گوید: عرض کردم، ای امیر مؤمنان چه می بینید؟ حضرت فرمود: ای حبیب؛ فرشتگان آسمان ها و پیامبران را می بینم که پشت سر هم ایستاده اند و به دیدارم می آیند و این برادرم محمد رسول خداست که کنارم نشسته و می فرماید: به نزد ما بیا که آنچه در پیش داری برایت از آنچه در آن هستی، بهتر است. حبیب گوید: هنگامی که علی(ع) از دنیا رفت از نزدش خارج شدم.^(۱)

× مرحوم علامه مجلسی(ره) درباره ی وقایع شب نوزده رمضان در روایتی نقل کرده که پس از ضربت خوردن امیر مؤمنان(ع) در مسجد، جبرئیل در آسمان ها خبر شهادت حضرت(ع) را ندا داد. هنگامی که ام کلثوم(س) صدای جبرئیل را شنید به صورت خویش زد و گریبان چاک داده و فریاد زد: وای پدرم، وای علی ام، وای محمدم، وای آقایم. سپس به نزد برادرانش حسن و حسین آمده و آنها با از خواب بیدار کرد و گفت: پدرتان کشته شد، پس آن دو برخاسته و گریستند. امام حسن(ع) به ام کلثوم(س) فرمود: ای خواهرم؛ گریه نکن تا از درستی این خبر آگاه شویم. باشد که دشمن ما را سرزنش نکند...^(۲)



گریه ی حسین(ع) را شنید، پس به فاطمه فرمود: آیا نمی دانی که گریه ی او مرا اذیت می کند. «طبرانی، ابوالقاسم سلیمان بن احمد المعجم الکبیر، ج ۳، ص ۱۱۶، حدیث ۲۸۴۷ - ابن عساکر دمشقی، ابوالقاسم علی بن الحسن، ترجمه الامام الحسین(ع) من تاریخ مدینه دمشق، ص ۱۹۰، حدیث ۱۷۰». در روایتی دیگر آمده است که پیامبر(ص) صدای گریه ی حسن و حسین(ع) را شنید پس با ناراحتی از جا برخاست. «بالذری، احمد بن یحیی، ترجمه الحسن و الحسین و محمد بن الحنفیه من انساب الاشراف، ص ۲۱، حدیث ۲۴ و ص ۱۴۵، حدیث ۱۵۶».

۱- صدوق، ابو جعفر محمد بن علی، الامالی، ص ۳۱۸ و ۳۱۹ - عیاشی، ابو النضر محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۱۷ - مسعودی، ابو الحسن علی بن الحسین، اثبات الوصیه، ص ۱۵۵ (با اندکی اختلاف) - راوندی، قطب الدین سعید بن هبه الله، الخرائج و الجرائح، ج ۱، ص ۱۷۸ - ابن قتال نیشابوری، محمد بن حسن، روضه الواعظین، ج ۱، ص ۱۳۷ و ۱۳۸.
۲- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۲۸۲.

صحت این روایت بعید به نظر می رسد چرا که مطالبی در آن است که با دیگر روایات صحیح و نیز علم امامان معصوم(ع) در تضاد است. در روایتی دیگر که علامه مجلسی(ره) نقل کرده و سابقاً ذکر شد، آمده است که پس از رفتن امیر مؤمنان علی(ع) به مسجد، حضرت ام کلثوم(س) به نزد امام حسن(ع) آمد و جریاناتی را که در شب ۱۹ رمضان تا آن لحظه اتفاق افتاده بود به آن حضرت(ع) گفت و امام حسن(ع) نیز به دنبال پدر رفت.^(۱)

آیا این منطقی است که امام حسن(ع) و امام حسین(ع) تا اذان صبح بخوابند و مناجات با خدا و راز و نیاز با او را در دل شب ترک کنند؟! در حالیکه در روایت مرحوم مجلسی(ره) تصریح شده است که صدای جبرئیل را هر که بیدار بود، شنید: «یسمعه کل مستیقظ».^(۲) آیا عقلانی است که در این شب حساس که حتی مرغابی ها و دستگیره ی درب خبر از رخداد اتفاقی مهم را می دهند، امام حسن(ع) و امام حسین(ع) که حجت های الهی و گنجینه دار علم او هستند از این قضیه بی خبر باشند؟! آیا می توان پذیرفت که امام حسن(ع) و امام حسین(ع) نماز جماعت را آن هم به امامت آقای موحدان عالم و امیر مؤمنان علی(ع) ترک کنند؟! آیا منطقی است که حسنین(علیهما السلام) در آن شب حساس پدرشان علی(ع) را رها کنند؟! حاشا و کلا، هرگز نمی توان پذیرفت. اینها و نیز سئوالاتی دیگر باعث تردید در صحت این روایت می شود.

در اینجا دوباره به اصل داستان باز می گردیم. هنگامی که علی(ع) به شهادت رسید، زینب دختر علی(ع)، ام کلثوم و تمامی زنان حضرت با صدای بلند گریه

۱- همان، ج ۴۲، ص ۲۷۸.

۲- همان، ج ۴۲، ص ۲۸۲.

و زاری سر دادند، گریبان چاک داده و بر صورت های خویش زدند. صدای گریه در خانه بلند شد و اهل کوفه دانستند که امیر مؤمنان علی(ع) به شهادت رسیده است.^(۱)

در حدیثی مسند از امام حسین(ع) و حضرت ام کلثوم(س) روایت شده که علی(ع) قبل از شهادت به حسن و حسین(علیهما السلام) وصیت کرد که مخفیانه او را دفن کنند و از گوشه ی راست خانه، لوحی را برداشته و هر آنچه را یافتند با آن، او را کفن نمایند. هنگامی که او را غسل دادند، بر روی لوح قرار دهند. پس از گذاشتن جنازه ی او در تابوت پشت آن را بر دوش گذارند و ابتدا حسن(ع) بر او نماز بخواند و سپس حسین(ع).^(۲)

در روایتی دیگر از حضرت ام کلثوم(س) آمده که چنین فرمود: آخرین سفارش و عهد پدرم به برادرانم حسن(ع) و حسین(ع) این بود که فرمود: اگر از دنیا رفتم، مرا غسل دهید و با حوله ای [عبایی] که با آن بدن رسول خدا(ص) و فاطمه(س) را خشک کردید، بدن مرا نیز خشک کنید، سپس مرا حنوط کرده و بر تابوتم بخوابانید. سپس منتظر بمانید تا جلوی تابوت بلند شود.^(۳) امام حسن(ع) و امام حسین(ع) مشغول غسل شدند تا نوبت به حنوط رسید. محمد بن حنفیه فرزند دیگر امیر مؤمنان(ع) می گوید: حسن(ع) خواهرانش زینب و ام کلثوم را صدا زد و فرمود: ای خواهرانم؛ حنوط جدم رسول خدا(ص) را بیاورید.^(۴)

حضرت ام کلثوم(س) فرموده است: حسن و حسین کفن را در گوشه ی خانه

۱- همان، ج ۴۲، ص ۲۹۳.

۲- ناطی بیاضی، علی بن یونس، الصراط المستقیم، ج ۳، ص ۱۲۲.

۳- حلی، سید عبدالکریم بن طاووس، فرجه الغری، ص ۳۴- نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۲۰۴.

۴- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۲۹۴.

۵- ناطی بیاضی، علی بن یونس، الصراط المستقیم، ج ۳، ص ۱۲۲.

یافتند و در آنجا حنوطی بود که نورش از روشنایی روز بیشتر بود.^(۵) زینب به سرعت رفت و آن را آورد.^(۱)

حضرت ام کلثوم(س) می فرماید: من نیز در عقب جنازه ی پدرم می رفتم تا اینکه به سرزمین غری [نجف] رسیدیم. ناگاه جلوی تابوت به زمین آمد ما نیز عقب آن را به زمین گذاشتیم. سپس حسن(ع) با همان حوله ای [عبایی] که رسول خدا(ص) و فاطمه(س) بدنشان خشک شده بود، بدن امیر مؤمنان(ع) را خشک کرد. سپس نیزه ای را برداشته و با آن ضربه ای به زمین زد^(۲)، ناگهان قبری آماده پیدا و آشکار شد که در آن لوحی بود که بر روی آن به زبان سریانی چنین نوشته شده بود: این قبری است که نوح پیامبر هفتصد سال قبل از طوفان برای علی بن ابی طالب جانشین محمد(ص) حفر کرده است.^(۳) حضرت ام کلثوم(س) در ادامه می فرماید: نمی دانم که آیا آقایم را در زمین قرار دادند یا اینکه [خداوند] او را به آسمان برد؟! در همان حال شنیدم که کسی می گفت: خداوند به شما در عزای آقایان و حجت خداوند بر بندگان خیر دهد.^(۴)

پس از اینکه امام حسن(ع) و امام حسین(ع) از دفن امیر مؤمنان(ع) بازگشتند، ام کلثوم(س) به نزد امام حسن(ع) رفت و او را سوگند داد که ابن ملجم ملعون را حتی برای یک ساعت دیگر زنده رها نکند. در حالیکه امام حسن(ع) تصمیم گرفته این کار را سه روز به تأخیر اندازد. حضرت به ام کلثوم جواب مثبت داد و در همان وقت خانواده اش و اصحاب دور اندیش امیرالمؤمنین(ع) که از یاران رسول خدا(ص) نیز بودند، مانند

۱- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۲۹۴.

۲- حلی، سید عبدالکریم بن طاووس، فرحه الثری، ص ۳۴- نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۲۰۴.

۳- مازندرانی، محمد بن علی بن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۳۴۹ - حلی، سید عبدالکریم بن طاووس، فرحه الثری،

ص ۳۵ - نباطی بیاضی، علی بن یونس، الصراط المستقیم، ج ۳، ص ۱۲۲.

۴- حلی، سید عبدالکریم بن طاووس، فرحه الثری، ص ۳۵.

صعصعه [بن صوحان] و احنف [بن قیس] و مانند آنها (رضی الله عنهم) را جمع نمود و درباره ی کشتن ابن ملجم که خداوند تعالی او را لعنت نماید با آنان مشورت کرد. تمامی آنان به کشتن ابن ملجم در همان روز اشاره کردند و رأی تمامیشان چنین شد که ابن ملجم را در همان مکانی که به امام علی بن ابی طالب (ع) ضربت زده است، قصاص نموده و بکشند.^(۱) پس از قصاص ابن ملجم مرادی، ام کلثوم (س) متوجه آنان شده و اشعاری را سرود که باعث گریه ی همه ی حاضران در مسجد از دوست و دشمن گردید.^(۲)

ج) عدل امیر المؤمنین (ع)

روای گوید: گردنبندی از دریای بحرین برای حضرت امیر (ع) فرستاده شده بود که قیمت آن را نمی دانیم. پس دخترش ام کلثوم به او گفت: ای امیر مؤمنان آیا به آن زینت کنم و در گردن من باشد؟ حضرت فرمود: ای ابا رافع [مسؤول بیت المال و خزانه داری] آن را در بیت المال قرار بده، راهی برای برداشتن آن وجود ندارد جز اینکه هیچ زنی از مسلمانان نباشد مگر اینکه مانند همین گردنبندی که می خواهی، او نیز داشته باشد.^(۳)

* * *

۱- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۴۲، ص ۲۹۷.
۲- همان، ج ۴۲، ص ۲۹۸ و ۲۹۹. از آوردن اشعار خودداری کردیم زیرا که به ام هیثم بنت عربان خنعمیه و ابو الاسود دولی نیز منسوب است.
۳- نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۹۳ و ۹۴ و ج ۱۸، ص ۱۴۱ و ۱۴۲.

باب پنجم:

حضرت ام کلثوم(س) همگام با حسین(ع)

شاید بپرسید که چرا درباره ی حضرت ام کلثوم(س) و امام حسن مجتبی(ع) صحبت نمی کنیم. با کمال تأسف باید گفت که در منابع و مصادر تاریخی، حدیثی، کلامی و ... تنها گفتگوهای این دو بزرگوار در جریان شهادت امیر مؤمنان علی(ع) که در باب گذشته مطالعه نمودید، را پیدا کردم. حتی هیچ موردی در جریان شهادت امام حسن مجتبی(ع) از این بانوی بزرگ را نیافتیم. که این خود جای بسی تأسف دارد. از این رو ناگزیر باید به امام حسین(ع) بپردازیم و نقش این بانو را در نهضت بزرگ حسینی مورد بررسی قرار دهیم.

آنچه که در منابع پیرامون این بانوی بزرگ در جریان نهضت حسینی آمده است مربوط به روز عاشورا و پس از آن است.

الف) هنگام رسیدن به کربلا

در روز دوم محرم امام حسین(ع) به همراه خاندان و یارانش به کربلا رسیدند، حضرت در گوشه ای نشسته و شمشیر خویش را تیز می کرد و اشعاری را نیز زمزمه می فرمود. هنگامی که حضرت زینب دختر حضرت فاطمه(س) این اشعار را شنید، گفت: ای برادر! این سخن کسی است که به فرا رسیدن مرگ خویش یقین دارد. حضرت فرمود: آری ای خواهرم. زینب گفت: وای بر من، حسین خبر مرگ خویش را به من می دهد. راوی گوید: در این هنگام زنان گریستند و بر صورت های خویش زده و گریبان چاک دادند.

ام کلثوم(س) این چنین می گفت: ای محمدم، ای علی ام، ای مادرم، ای

فاطمه ام، ای حسنینم، ای حسینم، وای بر من پس از تو ای اباعبداله. راوی گوید: حسین(ع) او را آرام نموده و گفت: ای خواهرم؛ با آرامش خداوند آرام گیر، زیرا که ساکنان آسمان ها می میرند و زمینیان نیز باقی نمی ماند و همه ی موجودات از بین می روند.^(۱)

سپس فرمود: «ای خواهرم ای ام کلثوم؛ و تو ای زینب؛ و تو ای فاطمه؛ و تو ای رباب بنگرید به آن هنگام که کشته شدم بر من گریبان چاک ندهید و بر صورت نزنید و سخنی ناروا [که خلاف رضای الهی باشد] بر زبان نرانید».^(۲)

ب) روز عاشورا پیش از شهادت امام حسین(ع)

هنگامی که امام حسین(ع) به هفتاد و دو تن از خانواده و یارانش نگریست که همگی به شهادت رسیده اند، متوجه خیمه ها شد و صدا زد: ای سکینه؛ ای فاطمه؛ ای زینب؛ ای ام کلثوم؛ از جانب من بر شما سلام [یعنی خداحافظ شما]. پس سکینه گفت: ای پدر؛ آیا تسلیم مرگ شده ای؟ حضرت فرمود: چگونه تسلیم مرگ نشود کسی که هیچ یار و یابوری ندارد؟! سکینه گفت: ای پدر؛ ما را به حرم جدّمان [پیامبر(ص)] باز گردان. حضرت فرمود: هیهات، اگر پرنده را رها می کردند، آرام در لانه اش می خوابید. در این هنگام صدای گریه ی زنان بلند شد. امام(ع) آنان را آرام ساخت و بر دشمن حمله برد.^(۳)

خوارزمی می نویسد: سپس حسین متوجه راست و چپ میدان شد و هیچ یک از یاران را ندید [زیرا که همه به شهادت رسیده بودند]، پس

۱- ابن طاووس حلی، سید رضی الدین علی بن موسی بن جعفر، اللهوف علی قتلی الطفوف، ص ۱۳۹-۱۴۱.

۲- همان، ص ۱۴۱ - خوارزمی، ابوالمؤید موفق بن احمد، مقتل الحسین(ع)، ج ۱، ص ۳۳۹.

۳- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۷.

علی بن حسین زین العابدین که از برادر شهیدش [علی اکبر]، کوچکتر بوده، و نسل آل محمد (ص) از اوست، از خیمه خارج شد در حالیکه نمی توانست شمشیرش را حمل کند زیرا که بیمار بوده است. ام کلثوم از پشت سرش صدا می زد: ای پسر من؛ باز گرد. او فرمود: ای عمه ام؛ بگذار در برابر پسر رسول خدا (ص) بجنگم.

پس در آن لحظه حسین فرمود: ای ام کلثوم؛ او را بگیر و به خیمه بازگردان تا زمین از نسل آل محمد (ص) خالی نشود.^(۱)

ج) روز عاشورا پس از شهادت امام حسین (ع)

پس از شهادت امام حسین (ع)، اسب حضرت (ع) در حالیکه از میان لشکر دشمن می دوید تا گرفتار نشود به سوی امام (ع) آمد و یال خویش را به خون امام حسین (ع) آغشته ساخت سپس به سوی خیمه دوید. وقتی که نزد خیمه رسید آنقدر شیهه کشید و سر خود را به زمین زد تا مُرد. هنگامی که خواهران و دختران امام حسین (ع) به اسب نگریستند که کسی بر آن سوار نیست صدا را به گریه و زاری بلند کردند. ام کلثوم (س) دست خویش را بر سر گذاشت و صدا زد: ای محمدم، ای پدر بزرگم، ای پیامبرم، ای ابالقاسم، ای علی ام، ای جعفرم، ای حمزه ام، ای حسنم، این حسین است که در بیابان کربلا کشته شده و سرش از پشت جدا گشته و عبا و عمامه اش ربوده شده است. آنگاه بیهوش شد. پس دشمنان که خداوند آنان را لعنت نماید آمدند و خیمه را محاصره کردند، شمر نیز در میان آنان بود، پس گفت: داخل خیمه شوید و زینت های زنان را برابید. لشکریان که خداوند آنان را لعنت نماید وارد خیمه شدند و هر

۱- خوارزمی، ابوالمؤید موفق بن احمد، مقتل الحسین (ع)، ج ۲، ص ۲۶.

آنچه را در خیمه بود برداشتند. ناگاه نگاهشان به گوشواره ای افتاد که در گوش های ام کلثوم خواهر حسین(ع) بود، آن را نیز ربودند و گوشه‌های او را پاره کردند تا جایی که آن بانو لباسش را بر پشت سرش قرار داد تا همه جای بدنش را بپوشاند.^(۱)

د) کوفه

هنگامی که اسرای کربلا به کوفه رسیدند، کوفیان، خرما، نان و گردو به بچه‌هایی که بر محمل‌ها سوار بودند، صدقه می‌دادند. ام کلثوم(س) بر سرشان فریاد زد و فرمود: ای کوفیان، صدقه بر ما [خاندان پیامبر(ص)] حرام است. سپس آنها را از دست و دهان بچه‌ها می‌گرفت و به زمین می‌انداخت. روای [مسلم جصاص] گوید: کوفیان به خاطر آنچه بر سرشان آمده می‌گریستند. پس ام کلثوم سرش را از محمل بیرون آورد و به آنان چنین فرمود: ساکت شوید ای کوفیان. مردانتان ما را می‌کشند و زنانتان بر ما می‌گریند. حاکم بین ما و شما در روز قیامت خداست. راوی گوید: هنگامی که ام کلثوم(س) با آنان صحبت می‌کرد صدای گریه و ضجه بلند شد.^(۲)

در همین رابطه روایتی از عطاء بن سائب نقل شده که: به نزد ام کلثوم دختر علی رفتم، پس فرمود: غلام پیامبر(ص) به نام «کیسان» برایم حدیثی نقل کرد که پیامبر(صلی الله و علیه و آله و سلم) درباره ی صدقه

۱- همان، ج ۲، ص ۴۲ و ۴۳ - مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۶۰ - مازندرانی، ابو جعفر محمد بن علی بن شهر آشوب،

مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۱۱۲ (بسیار مختصر).

۲- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۱۴ و ۱۱۵.

۳- ابن کثیر دمشقی، ابوالفداء اسماعیل، البدایه و النهایه، ج ۶، ص ۲۰۰.

به او فرموده است: ما اهل بیت از خوردن صدقه نهی شده ایم.^(۳)

* خطبه های حضرت ام کلثوم(س) در کوفه

و خطبت ام کلثوم بنت علی(ع) فی ذلک الیوم من وراء کلتها رافعه صوتها بالبکاء فقالت: یا اهل الکوفه سوأة لکم ما لکم خذلتم حسیناً و قتلتموه و انتهبتم امواله و ورثتموه و سببتم نساءه و نکبتموه فتبا لکم و سحقا و یلکم أندرون أی دواة دھتکم و أی وزر علی ظھورکم حملتم و أی دماء سفکتموھا و أی کریمه أصبتموها و أی صبیہ سلبتموها و أی اموال انتھبتموها قتلتم خیر رجالات بعد النبی(ص) و نزعتم الرحمہ من قلوبکم ألا إن حزب الله هم الفائزون و حزب الشیطان هم الخاسرون. ثم قالت:

قتلتم اخی صبراً فویل لامکم	ستجزون ناراً حرھا یتوقد
سفکتتم دماء حرم الله سفکھا	و حرمھا القرآن ثم محمد
الا فابشروا بالنار انکم غدأ	لفی سقر حقأ یقینأ تخذلوا
وانی لابیکی فی حیاتی علی اخی	علی خیر من بعد النبی سیولد
بدمع غزیر مستهل مکفکف	علی الخدمنی دائماً لیس یجمد.

«حضرت ام کلثوم(س) دختر علی(ع) در کوفه از پشت پرده ی محمل در حالی که صدا را به گریه بلند کرده بود، چنین فرمود: «ای کوفیان، بدا به حالتان، شما را چه شد که حسین را تنها گذاشتید و او را کشتید و اموالش را به غارت برده و آن را به یکدیگر ارث دادید و زنانش [زنان خاندانش] را اسیر کرده و به رنج و سختی انداخته اید؟!»

وای بر شما: آیا می دانید در چه بلا و سختی گرفتار شده اید؟ و کدام گناه را بر دوش حمل کرده اید؟ و کدام خون را ریخته اید؟ و حق کدام بانوی بزرگ را پایمال ساخته اید؟ و اموال کدام دختر بچه را ربوده اید؟ و کدام اموال را به غارت برده اید؟ بهترین مردان را پس از پیامبر(ص) کشته اید. رحمت و مهربانی از دلهایتان رخت بر بسته است. آگاه باشید

که حزب و گروه خداوند همان پیروزمندانند و حزب و گروه شیطان همان زیان کارانند».

سپس اشعاری را سرود که ترجمه اش چنین است:
«برادرم را کشتید، وای بر مادرانتان، صبر کنید به زودی آتشی را بچشید که گرمایش شعله ور می شود.
خونی را ریختید که خداوند، قرآن و محمد(ص) ریختن آن را حرام کرده بودند.

آگاه باشید بشارت باد بر شما که فردای قیامت در قعر آتشی هستید که گرمایش افزون می گردد.

و همانا من در زندگی ام بر برادرم همان کسی که بهترین افراد بعد از پیامبر(ص) است که تولد گردیده، گریه می کنم.
با اشکی فراوان که همیشه بر گونه هایم جاری است و باز نمی ایستد، بر او گریه می کنم».

راوی گوید: پس مردم صدا را به گریه، زاری و نوحه بلند کردند و زنان موهایشان را نمایان [پربیشان] ساختند و خاک بر سر ریختند و صورت های خویش را خراشیدند و بر صورت هایشان زدند و صدا را به داد و فریاد و وای گفتن بلند کردند. مردان نیز می گریستند و ریش ها [محاسن] خود را می کردند و هیچ مرد و زن گریانی بیش از آن روز دیده نشده بود.^(۱)

و) شام

راوی گوید: هنگامی که لشکریان دشمن به همراه سر امام حسین(ع)، زنان و مردان خاندان اسیر او به نزدیکی دمشق رسیدند، ام کلثوم نزدیک

۱- ابن طاووس حلی، سید رضی الدین علی بن موسی بن جعفر، اللهوف علی قتلی الطفوف، ص ۱۹۸ و ۱۹۹ - ابن نماحلی، نجم الدین جعفر بن محمد بن جعفر، مثير الاخران، ص ۸۸ (با اختصار).

شمر رفت و فرمود: درخواستی دارم. شمر گفت: در خواستت چیست؟ فرمود: هنگامی که ما را وارد شهر می کنی از دربی وارد کن که بیننده ی کمتری داشته باشد و به لشکرت فرمان بده که سرهای شهدا را از میان محمل ها خارج سازند و ما را از آنها دور نمایند. زیرا در این حالت از اینکه بسیار به ما می نگرند در رنج و ناراحتی هستیم. شمر در جواب درخواست ام کلثوم(س) دستور داد که سرها را به نیزه زده و به خاطر سرکشی و عناد و کفری که داشت در بین محمل ها قرار دهند تا نگاه ها به این حالت متوجه آنان شود. تا آنکه آنان را به دروازه ی دمشق آوردند و در کنار درب مسجد جامع دمشق نگه داشتند[متوقف نمودند].^(۱)

حضرت ام کلثوم(س) که سرکشی و بی حیایی شمر را مشاهده کرد، رو به سوی پرده دار عبیداله بن زیاد کرد و فرمود: وای بر تو، این هزار درهم را بگیر و سر حسین را جلوتر از ما قرار ده و ما را که بر شتران سواره ایم پشت سر مردم قرار ده تا مردم به نگرستن به سر حسین مشغول شوند و به ما ننگرند. او نیز هزار درهم را گرفت و سر را جلوتر قرار داد. فردای آن روز که درهم ها را از کیسه بیرون می آورد، مشاهده کرد که خداوند آنها را به صورت سنگ هایی سیاه در آورده که بر یک طرف آنها آیه ی «و لا تحسبن الله غافلا عما يعمل الظالمون»^(۲) و در طرف دیگر آنها آیه ی «و سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون»^(۳) نوشته شده بود.^(۴)

۱- ابن طاووس حلی، سید رضی الدین علی بن موسی بن جعفر، اللهوف علی قتلی الطفوف، ص ۲۱۰- ابن نماحلی، نجم الدین جعفر بن محمد بن جعفر، مئیر الاخران، ص ۹۷.

۲- ابراهیم(ع) ۴۲/۱۴: «و گمان نکن که خداوند از آنچه ستمکاران انجام می دهند بی خبر است».

۳- شعراء ۲۶/۲۷: «و کسانی که ستم کردند به زودی خواهند دانست که به چه بازگشت گاهی بر می گردند».

۴- مازندرانی، ابو جعفر محمد بن علی بن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۶۰.

هنگامی که دشمنان به همراه اسرا به بعلبک نزدیک شدند به استاندار [والی] آن شهر نامه ای نوشتند. والی آن شهر دستور داد که پرچم‌ها را برافراشته و کودکان به مسافت شش میل به استقبال آن قوم بی حیا روند. پس ام کلثوم (س) فرمود: خداوند جمعیت زیادتان را هلاک گرداند و کسی را بر شما مسلط کند که شما را به قتل می‌رساند، پس امام سجاد (ع) گریست و اشعاری را سرود.^(۱)

پس از اینکه کاروان اسرا به دمشق رسیدند، آنان را به قصر یزید بن معاویه بردند. یکی از شامیان بی حیا از یزید خواست که یکی از دختران امام حسین (ع) را به عنوان کنیز و خدمتکار به او ببخشد. در این لحظه حضرت ام کلثوم (س) به آن مرد شامی فرمود: ساکت شو ای فرومایه ترین مردان [پست ترین مردان]؛ خداوند زبانت را قطع کند و چشمانت را کور گرداند و دستت را خشک [فلج] ساخته و آتش دوزخ را جایگاهت قرار دهد. بدرستی که فرزندان پیامبران به کنیزی و خدمتگزاری حرامزادگان در نمی‌آیند. روای گوید: به خدا سوگند هنوز سخن ام کلثوم (س) تمام نشده بود که خداوند دعایش را درباره‌ی آن مرد به اجابت رسانید. پس ام کلثوم (س) فرمود: ستایش مخصوص خداوندی است که برای تو عقوبت را در دنیا قبل از آخرت به تعجیل انداخت. پس این سزای کسی است که به حرم رسول خدا (ص) تعرض کند.^(۲)

اسرای اهل بیت (ع) هشت روز را در دمشق ماندند. روز هشتم بود که اهل بیت (ع) خواستند که به مدینه بازگردند. یزید برایشان محمل‌هایی را حاضر ساخت و آراست و دستور داد تا با پارچه‌های ابریشمی محمل‌ها را بیاریند و اموال بسیاری را بارشتران قرار داد، پس گفت: ای ام کلثوم؛ این

۱- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۲۶ و ۱۲۷.

۲- همان، ج ۴۵، ص ۱۲۷.

مال را به جای مصیبت هایی که به شما رسیده است، بپذیر. ام کلثوم(س) فرمود: ای یزید، چقدر حیایت کم است و بی شرمی و چقدر سنگدلی. برادرم و خانواده ام را می کشی و عوض آنان را به من می دهی؟! راوی گوید: در آن هنگام ام کلثوم(س) رو به سوی مدینه کرد و در حالیکه می گریست، چنین می سرود:

مدینه جدنا لاتقبلینا	فبالحسرات و الاحزان جئنا
ألا فآخبر رسول الله عنا	بأنا قد فجعنا فی ابینا
و أن رجالنا فی الطف صرعی	بلا رؤوس وقد ذبحوا البنینا
و اخبر جدنا أنا أسرنا	و بعد الأسر یا جدا سبینا
و رهطک یا رسول الله اضحوا	عرا یا بالطفوف مسلینا
و قد ذبحوا الحسین و لم یراعوا	جنابک یا رسول الله فینا
فلو نظرت عیونک للأساری	علی اقتاب الجمال محملینا
رسول الله بعد الصون صارت	عیون الناس ناظره الینا
و کنت تحوطنا حتی تولت	عیونک ثارت الاعداء علینا
أفاطم لو نظرت الی السبایا	بناتک فی البلاد مشتتینا
أفاطم لو نظرت الی الحیاری	و لو ابصرت زین العابدینا
أفاطم لو رأیتنا سهاری	و من سهر اللیالی قد عمینا
أفاطم ما لقیتی من عداکی	و لا قیراط ممّا قد لقینا
فلو دامت حیاتک لم تزالی	الی یوم القیامه تندبینا
و عرج بالبقیع و قف و ناد	أیا ابن حبیب رب العالمینا
و قل یا عم یا حسن المزکی	عیال اخیک اضحوا ضائعینا
أیا عمه ان احاک اضحی	بعیدا عنک بالرمضا رهینا
بلا رأس تنوح علیه جهرا	طیور و الوحوش الموحشینا
ولو عایننت یا مولای ساقوا	حریمنا لا یجدن لهم معینا

على متن النياق بلا و طاء
 مدينه جدنا لا تقبلينا
 خزجنا منك بالأهلين جمعا
 و كنا فى الخروج بجمع شمل
 و كنا فى امان الله جهرا
 و مولانا الحسين لنا انيس
 فنحن الضائعات بلا كفيل
 و نحن السائرات على المطايا
 و نحن بنات يس و طه
 و نحن الطاهرات بلا خفاء
 و نحن الصابرات على البلايا
 ألا يا جدنا قتلوا حسيننا
 ألا يا جدنا بلغت عدانا
 لقد هتكوا النساء و حملوها
 و زينب اخرجوها من خباها
 سكينه تشتكى من حر وجد
 و زين العابدين بقيد ذل
 فبعدهم على الدنيا تراب
 و هذى قصتى مع شرح حالى
 « اى شهر پدر بزرگمان پیامبر(ص) ما را نیز نپذیر که با آه، حسرت و اندوه آمده ایم.»

«آگاه باش و رسول خدا(ص) را از حال ما با خبر کن که پسران ما را کشته اند.»
 «بگو که مردان ما را در کربلا کشتند و سرشان را جدا کردند و پسرانمان

۱- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱۹۶-۱۹۸.

را سر بریدند».

«به پدر بزرگمان بگو که ما اسیر شدیم و بعد از اسارت ما را شهر به شهر به اسارت برده و گرداندند».

«بگو ای رسول خدا؛ خانواده ات را در صحرای کربلا پس از کشتن برهنه ساختند و لباسهایشان را به غارت بردند».

«آنان حسین را سر بریدند و حرمتت را ای رسول خدا درباره ی ما که خاندان تو هستیم، رعایت نکردند».

«ای کاش چشم های شما دیده بود که ما را اسیر و بر محمل شتران سوار کردند».

«ای رسول خدا ما که از دید نامحرمان محفوظ بودیم، چشم های مردان به سوی ما دوخته شد».

«ای رسول خدا چشم های تو بود که از ما مراقبت می کرد اما دشمنان بر ما شوریدند و چیره شدند».

«ای فاطمه اگر به دختران اسیرت که در شهرها راه می رفتند، می نگرستی».

«ای فاطمه اگر به دخترانت که حیران و سرگردان بودند و اگر به زین العابدین نگاه می کردی».

«ای فاطمه اگر می دیدی که دختران اسیرت شب ها را تا صبح بیدار بودند و هر کس را که شب ها تا به صبح بیدار باشد نابینا می گردد».

«ای فاطمه آنچه از دشمنانت بر سر تو آمد بسیار کمتر از آن است که از دشمنان بر سر ما آمد».

«اگر زنده بودی تا روز قیامت برای ما ناله می کردی و می گریستی».

«[ای برادر زاده] به بقیع برو، در آنجا بایست و صدا بزن: ای پسر حبیب پروردگار جهانیان».

«و بگو ای عمو ای حسن پاک و پاکیزه، خانواده ی برادرت، همه چیز را از

دست دادند».

«ای عمو جان، برادرت حسین دور از تو بر روی شن ها بدون سر قرار گرفته است و پرندگان و حیوانات وحشی آشکارا بر او گریه می کنند».

«ای مولای من کاش می دیدی که چگونه خاندانش را که هیچ یآوری نداشتند، به اسارت بردند».

«و بر شترانی که جهاز نداشتند سوار کردند. ای کاش می دیدی که خاندانش را پیش چشم مردمان قرار دادند».

«ای شهر پدر بزرگمان پیامبر(ص) [ای مدینه] ما را نپذیر که با آه، حسرت و اندوه آمده ایم».

«هنگامی که از تو خارج شدیم جمع مان جمع بود. اما حالا بدون مردان و فرزندان آمده ایم».

«هنگامی که از تو خارج شدیم پراکنده نبودیم اما حالا که آمده ایم سر برهنه هستیم و اموالمان غارت شده است».

«و ما آشکارا و پیش چشم مردمان در پناه خدا بودیم اما حالا که بازگشته ایم ترسانیم».

«و مولایمان حسین انیس و همدم مان بود اما حالا که برگشته ایم حسین در کربلا رهین خاک است».

«پس ما همه چیز را از دست داده ایم و سرپرستی نداریم و بر برادرمان گریه و زاری می کنیم».

«و ما سوار بر اسبان مسیر اسارت [کوفه و شام و مدینه] را طی می کنیم. ما را بر شتران دشمنان مان و بدخواهان مان حمل کرده اند».

«ما دختران یس و طه [پیامبر اکرم(ص)] می باشیم. ما بر پدرمان گریان و نالائیم».

«ما بدون شک طاهره و پاکیزه، خالص شده و برگزیده ایم».

«ما بر سختی‌ها و بلاها صابر و شکیباییم و ما راستگویان راست کردار و خیر خواهانی دلسوز هستیم.»

«ای پدر بزرگ ما ای پیامبر(ص) آگاه باش که حسین را کشتند و حرمت خداوند را درباره‌ی ما خاندان تو رعایت نکردند.»

«ای پدر بزرگ ما آگاه باش که دشمنان ما به آرزوهایشان رسیدند و درباره‌ی ما [با کشتنمان] به آنچه می‌خواستند دست یافتند.»

«بدرستی که آنان حرمت زنان را هتک کرده و از بین بردند و همگی مان را به روز بر پشت شتر حمل کردند.»

«زینب را از خیمه اش خارج ساختند و فاطمه [دختر حسین] سرگردان بود و گریه و ناله می‌کرد.»

«سکینه از شدت سختی و گرما از پروردگار جهانیان فریادری می‌کرد.»

«و زین العابدین را در زنجیر کردند و اهل خیانت خواستند او را بکشند.»

«پس از آنان خاک بر سر دنیا باد و ما جام مرگ را در دنیا [پس از آنان] نوشیده ایم.»

«و این قصه شرح حال من است. ای شنوندگان [با شنیدن آن] بر ما بگریید.»

برخی از محققین معاصر همچون مرحوم آیت الله مقررّم (ره) این اشعار را به حضرت زینب(س) نسبت داده اند و حال آنکه صحیح نیست چرا که راوی پس از پایان این اشعار چنین می‌گوید: «اما حضرت زینب(س) دو بازو(لنگه‌ی) درب مسجد را گرفت و چنین ندا کرد: ای پدر بزرگم؛ من خیر مرگ(شهادت) برادرم حسین را برایت آورده‌ام، زینب(س) این سخن را در حالی می‌گفت که اشک چشمانش خشک نمی‌شد و گریه و ناله اش قطع نمی‌گشت و هر گاه که به علی بن الحسین(ع) می‌نگریست، اندوه و ناراحتی اش تازه می‌شد و گریه و ناله اش فزونی می‌یافت.^(۱) دیگر

۱- همان، ج ۴۵، ص ۱۹۸.

اینکه سراینده ی اشعار از حضرت زینب(س) به اسم نام می برد و حال آنکه اگر شاعر خود آن بانو بود، می بایست از خود با ضمیر متکلم سخن به میان آورد نه نام خود را به صورت شخص غائب بگوید، همچنان که در بیت آخر از خود، با ضمیر متکلم یاد کرده است.»

باب ششم:

ازدواج حضرت ام کلثوم(س)

ازدواج این بانوی بزرگ یکی از مسائل اختلافی میان شیعه و اهل سنت است و همین اختلاف باعث گردیده که کتاب هایی در این زمینه به رشته ی تحریر در آید. اهل سنت اتفاق دارند که این ازدواج به طور قطع به وقوع پیوسته اما شیعیان منکر آنند. اهل سنت با اثبات وقوع این ازدواج در پی اثبات مشروعیت خلافت خلفای سه گانه و نفی وصایت جانشینی بلافصل امیر مؤمنان علی(ع) هستند. این ازدواج همان ازدواج حضرت ام کلثوم(س) با خلیفه ی دوم عمر بن خطاب است. اهل سنت می خواهند با اثبات این ازدواج، خلافت عمر را مشروع جلوه داده و بگویند: هیچ اختلافی بین امیر مؤمنان علی(ع) و عمر بن خطاب نبوده است، بلکه این دو رابطه ی حسنه ای با یکدیگر داشته اند. دیگر اینکه علی(ع)، خلافت عمر را پذیرفته بوده و مشروع می دانسته است. زیرا که دختر دادن به کسی که به اعتقاد شما شیعیان که غاصب خلافت بوده و حضرت زهرا(س) را به شهادت رسانیده و حق اهل بیت(ع) را از آنان دفع نموده، بسیار زشت و ناپسند است و علی(ع) از انجام چنین کاری به دور است. نتیجه اینکه نه تنها خلیفه ی دوم، صدیقه ی طاهره(س) را به شهادت رسانیده، بلکه حق این خاندان را نیز دفع نکرده و خلافتش نیز شرعی و مورد پذیرش علی(ع) بوده است. از این روست که نویسنده ی بزرگ معاصر مصری اهل سنت محمود شبلی می گوید: «عمر ام کلثوم دختر علی و فاطمه دختر رسول خدا(ص) را به ازدواج خود در آورد. معنی این ازدواج چیست؟ معنایش نهایت محبت بین این دو مرد [علی(ع) و عمر] و نهایت حب و دوستی عمر برای نزدیکی به رسول خدا(ص) است و نیز اینکه علی(ع) نهایت حب و دوستی

را به عمر داشته است. زیرا علی کسی است که سرزنش هیچ سرزنشگری او را از راه خدا باز نمی دارد. پس هنگامی که او با تزویج دختر خودش و فاطمه(ع) با عمر موافقت می کند، این دلیلی غیر قابل انکار بر این نکته است که علی، عمر را دوست دارد و عمر، علی را.

عمر مرد حق و حقیقت و علی نیز مرد حق و حقیقت است. پس هرگاه که این دو کاری را انجام می دهند، به حق و برای حق و در راه حق انجام می دهند.*

آیا داعیان فتنه و آشوب [یعنی شیعیان] نباید زبان خود را بسته و از هوا و هوسشان خودداری کنند؟^(۱)

آری اهل سنت می کوشند تا با اثبات این ازدواج بر عقاید خویش صحه گذارند و شیعیان را به باد تهمت و ناسزا گرفته و مذهبشان را باطل جلوه دهند. از این رو منابع اهل سنت این ازدواج را با قاطعیت هرچه تمام تر نقل کرده اند.^(۲)

حال باید از خود پرسید که آیا وقوع چنین ازدواجی در منابع شیعه نیز نقل شده است؟ در این صفحات قصد داریم به نقد و بررسی وقوع این ازدواج در منابع شیعه و اهل سنت بپردازیم.

*منابع شیعه

۱- مرحوم ثقه الاسلام کلینی(ره) و شیخ طوسی(ره) روایاتی را نقل کرده اند که حضرت امیر(ع) دخترش را به نام ام کلثوم به ازدواج

* یعنی این ازدواج حق و حقیقت بوده و برای حق و در راه حق صورت پذیرفته است.

۱- الحلو، سید محمدعلی، کشف البصر عن تزویج ام کلثوم(س) من عمر، به نقل از: «شیلی، محمود، حیاة الامام علی(ع)، ص ۲۹۴». ۲- افرادی همچون ابو جعفر طبری، محمد بن سعد، محب الدین طبری، ابن حجر عسقلانی، احمد بن حنبل، خطیب بغدادی، بیهقی و ... وقوع این ازدواج را در کتابهایشان نقل کرده اند.

عمر بن خطاب در آورده است. اما در این باره هیچ اظهار نظری نکرده اند فقط روایاتی را پیرامون مسائل فقهی قضیه ذکر نموده اند.^(۱)

۲- مرحوم شیخ حرعاملی (ره) و شیخ میرزا حسین نوری (ره) نیز مانند حضرات کلینی (ره) و طوسی (ره) روایاتی را در این رابطه و مسائل فقهی آن نقل کرده اند بی آنکه نظر خویش را فرموده باشند.^(۲)

با دقت در این روایات این نکته حاصل می شود که ام کلثومی که با عمر ازدواج کرده قطعاً نمی تواند دختر صدیقه ی طاهره زهرای مرضیه (س) باشد. برای روشن شدن این مطلب باید به بررسی برخی از این روایات بپردازیم.

در برخی از روایات مرحوم کلینی (ره) و مرحوم شیخ طوسی (ره) آمده است که ام کلثوم و پسرش زید بن عمر هر دو با هم غرق شدند بدون اینکه تاریخ وقوع این حادثه ذکر شده باشد.

اما مرحوم شیخ حرعاملی (ره) به نقل از کتاب «الخلافا» شیخ طوسی (ره) از عمار بن یاسر چنین روایت کرده است: «جنازه ی ام کلثوم دختر علی (ع) و پسرش زید بن عمر را از آب خارج کردند. در تشییع جنازه، حسن (ع)، حسین (ع)، عبدالله بن عمر، عبدالله بن عباس و ابوهریره حضور داشتند. جنازه ی بچه را رو به روی امام و جنازه زن را پس از آن قرار دادند و گفتند: این کار سنت است.»^(۳)

در روایت نقل شده در کتاب «الجعفریات» و «مستدرک الوسائل» آمده که

۱- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۵، ص ۳۶۴ و ج ۲، ص ۱۱۵ - طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، ج ۸، ص ۱۶۱ و ج ۹، ص ۱۶۲ و ۱۶۳ - طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، الاستبصار، ج ۳، ص ۳۵۲.

۲- حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۱۲۸ و ج ۲۲، ص ۳۱۴ و ج ۲۰، ص ۲۸۸ و ج ۲۱، ص ۲۶۳ - نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۴۴۳.

۳- حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۱۲۸.

۴- در برخی از نقل ها آمده است که عبدالله بن عمر یا سعید بن عاص بر آن دو نماز گزارده است. طبری، محب الدین، ذخائر العقبی، ص ۱۷۱.

مروان بن حکم بر آن دو نماز میت گذارد^(۴) و امام حسین(ع) به مروان بن حکم اقتدا کرد، به این دلیل که مروان والی شهر بود.^(۱) آنچه باعث می شود در این روایت تردید کنیم این است که شیخ حر عاملی(ره) روایت را از عمار بن یاسر(رضی الله عنهما) نقل کرده و حال آنکه عمار در جنگ صفین [سال ۳۸ هجری] در رکاب علی(ع) به شهادت رسید در صورتی که در باب گذشته حضور حضرت ام کلثوم(س) در کربلا، کوفه و شام و بازگشت به مدینه را خاطر نشان ساختیم. یعنی حداقل حضرت ام کلثوم(س) تا سال ۶۱ هجری زنده بوده است. پس چگونه عمار(رض) که در سال ۳۸ هجری به شهادت رسیده می تواند روای وفات بانویی باشد که حداقل تا سال ۶۱ هجری در قید حیات بوده است. دیگر اینکه در روایت «جعفریات» آمده که مروان بن حکم بر آن بانو نماز گزارد و امام حسین(ع) نیز به او اقتدا نمود. حال آنکه امام حسین(ع) در کربلا به شهادت رسید و ام کلثوم(س) پس از آن حضرت به اسارت رفت. پس چگونه امام حسین(ع) بر جنازه ی خواهرش نماز میت گزارده است؟ دیگر اینکه اگر عمار(رض) در آن ماجرا حضور داشته قطعاً امیر مؤمنان علی(ع) نیز زنده بوده است. چرا که عمار در سال ۳۸ هجری و حضرت امیر(ع) در سال ۴۰ هجری به شهادت رسیده است. و حال آنکه امیر مؤمنان(ع) حاکم مملکت پهناور اسلامی بوده و مروان بن حکم نیز از جانب آن حضرت والی شهر نبوده، پس چگونه مروان به دلیل والی بودن و ولایت داشتن بر جنازه ی آن بانو نماز گزارده، اما علی(ع) که بر مروان نیز ولایت داشته بر جنازه ی دختر خویش نماز نگزارده است؟! آنچه برایمان روشن و آشکارا است حضور حضرت ام کلثوم(س) در

۱- کوفی، محمد بن اشعث، الجعفریات، ص ۲۱۰ - نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۲۷۹.

کربلا در سال ۶۱ هجری و پس از آن در اسارت به سوی کوفه، شام و بازگشت به مدینه یعنی پس از شهادت عمار(رض)، امیر مؤمنان علی(ع) و امام حسین(ع) می باشد. پس این روایات درباره ی این بانو بی شک نادرست است و نمی تواند وقوع این ازدواج را اثبات کند.

در دیگر روایات نیز چنین تناقضاتی به چشم می خورد. بهتر است به جای اینکه خود به بررسی بپردازیم، کلام ارزشمند پیشوای فقها و متکلمان شیعه یعنی حضرت شیخ مفید(ره) را بنگاریم. ایشان می فرماید: «خبری که در این باره وارد شده که امیر مؤمنان علی(ع)، دخترش را به ازدواج عمر در آورده است، ثابت نیست زیرا که طریق روایت آن از شخصی به نام «زبیر بن بکار» است که در نقل روایت موثق و مورد اعتماد نیست و در آنچه که نقل می کند مورد اتهام است. او دشمن امیرالمؤمنین(ع) بوده و در آنچه علیه بنی هاشم ادعا می کند، امانتدار نمی باشد ...

این حدیث به خودی خود مختلف نقل شده است. گاهی آمده که امیر مؤمنان علی(ع) خود متولی عقد دخترش بوده است و گاهی رسیده که عباس عموی آن حضرت از جانب ایشان متولی عقد بوده است. در پاره ای از این روایات آمده که این ازدواج پس از اعلام تهدید برای بنی هاشم از جانب عمر رخ داده و در پاره ای آمده است که علی(ع) از روی اختیار و انتخاب آن را انجام داده است. دیگر اینکه برخی راویان نقل کرده اند که عمر از آن بانو دارای پسری شد که او را زید نام نهاد و برخی گفته اند: قبل از اینکه با او همبستر شود کشته شد. برخی گفته اند: زید بن عمر پس از خود دارای نسل بوده و برخی گفته اند: از دنیا رفته [کشته شده] و فرزندی نداشته است. برخی گفته اند: او و مادرش هر دو کشته شده و از دنیا رفته اند و برخی گفته اند: مادرش پس از او زنده بوده است. برخی گفته اند: عمر مهریه ی او را چهل هزار درهم قرار داد و برخی گفته اند:

چهار هزار درهم و برخی پانصد درهم گفته اند. این اختلافات حدیث را باطل می سازد و تأثیری در اثبات این ازدواج ندارد»^(۱).

* منابع اهل سنت

- ۱- حافظ ابو جعفر محمد بن جریر بن یزید طبری روایت ازدواج حضرت ام کلثوم(س) را با عمر خطاب نقل کرده است.^(۲) در سلسله راویان این خبر، شخصی به نام «محمد بن عمر» وجود دارد که نزد علمای رجال همچون احمد بن حنبل، بخاری، ابو حاتم، دارقطنی، ابن حجر عسقلانی و ... متروک و ضعیف است و حتی احمد بن حنبل به او نسبت کذب داده است.^(۳) پس روایت طبری از درجه ی اعتبار ساقط می باشد.
- ۲- حافظ شمس الدین ذهبی نیز بر وقوع این ازدواج تصریح کرده است، بدون اینکه سلسله ی سند این روایت را نقل کند.^(۴) پس به دلیل مرسل بودن روایت، آن را نمی توان پذیرفت.
- ۳- حافظ ابن اثیر جزری شافعی نیز وقوع این ازدواج را بدون ذکر سلسله سند آن ذکر کرده است.^(۵) پس به دلیل مرسل بودن روایت، آن را نمی توان پذیرفت.
- ۴- حافظ ابن کثیر دمشقی، این ازدواج را به نقل از ابوالحسن مدائنی

۱- مفید، محمد بن محمد بن نعمان، المسائل السرویه، ص ۸۶-۹۰، المسأله العاشره. (این اختلافات در روایات اهل سنت پیرامون این ازدواج نیز وجود دارد).

۲- طبری، ابو جعفر محمد بن جریر بن یزید، تاریخ الرسل والملوک، ج ۲، ص ۵۶۴، بیروت لبنان، دارالکتب العلمیه، الطبعه الثانيه، ۱۴۰۸ق - ۱۹۹۸م.

۳- ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، ج ۳، ص ۶۶۲، بیروت، دارالفکر، بی تا - عسقلانی، احمد بن حجر، تهذیب التهذیب، ج ۹، ص ۳۱۴، بیروت، لبنان، دارالکتب العلمیه، الطبعه الاولى، ۱۴۱۵ق - ۱۹۹۴م.

۴- ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، ص ۲۷۵، بیروت، دارالکتب العربی، الطبعه الاولى، ۱۴۰۷ق - ۱۹۸۷م.

۵- ابن اثیر جزری، علی بن عبدالواحد، الكامل فی التاريخ، ج ۲، ص ۲۹، بیروت، دارالفکر، ۱۳۹۸ق - ۱۹۸۷م.

۶- ابن کثیر دمشقی، ابی الفداء اسماعیل، البدایه و النهایه، ج ۷، ص ۱۵۷، بیروت، لبنان، مؤسسه التاريخ العربی و دار احیاء التراث العربی، الطبعه الاولى، ۱۴۱۲ق - ۱۹۹۲م.

آورده است^(۶) و حال آنکه حافظ ابن عدی، ابوالحسن مدائنی را در حدیث قوی نمی داند.^(۱) پس به این روایت نیز نمی توان تمسک جست. حافظ ابن کثیر وقوع این جریان را در چند جای تاریخ خویش نقل کرده که همه به جز مورد فوق، بدون ذکر سلسله سند است از این رو به دلیل مرسل بودن از درجه ی اعتبار ساقط هستند.^(۲)

۵- حافظ خطیب بغدادی، جریان ازدواج حضرت ام کلثوم(س) با خلیفه ی دوم را با ذکر سند نقل کرده است.^(۳) در سلسله راویان این روایت، شخصی به نام «احمد بن حسین الصوفی» وجود دارد که خطیب بغدادی خود، او را متروک دانسته و گفته است: احمد بن حنبل و بیشتر بزرگان او را متروک دانسته اند.^(۴) پس روایت خطیب نیز اعتباری ندارد.

۶- حافظ ابن سعد در این باره دو روایت را نقل کرده است^(۵) که در سلسله سند آنها «محمد بن عمر» وجود دارد که آراء رجالیون درباره ی او مورد بحث قرار گرفت. پس روایت ابن سعد نیز در این باره بی اعتبار است.

۷- حافظ محب الدین طبری شافعی، چهار روایت در این موضوع را آورده که سلسله راویان سه تای آنها را ذکر نکرده که به دلیل ارسال، از درجه ی اعتبار ساقط هستند.^(۶) اما روایت چهارم را با سلسله ی سند نقل کرده است.^(۷) در میان راویان آن از شخصی به نام «ابو بشر محمد بن احمد بن

۱- عسقلانی، احمد بن حجر، لسان المیزان، ج ۴، ص ۲۵۳، بیروت، لبنان، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، الطبعة الثالثة، ۱۴۰۶ق - ۱۹۸۶م.

۲- ابن کثیر دمشقی، ابو الفداء اسماعیل، همان، ج ۵، ص ۳۳۰ و ج ۶ ص ۳۶۵ و ج ۷، ص ۱۵۳.

۳- خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد، ج ۶ ص ۱۸۰، بیروت، لبنان، دارالکتب العلمیه، الطبعة الاولى، ۱۴۱۷ق - ۱۹۱۷م.

۴- همان، ج ۴، ص ۳۲۰.

۵- هاشمی بصری، محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۲۰۱ و ج ۸، ص ۳۳۸، بیروت، لبنان، دارالکتب العلمیه، الطبعة الاولى، ۱۴۱۰ق - ۱۹۹۰م.

۶- الطبری الشافعی، محب الدین احمد بن عبدالله، ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی، ص ۱۶۷، بیروت، لبنان، دارالمعرفه، بی تا. ۷- همان، ص ۱۶۹.

حماد الدولابی» نام می برد که بزرگان رجال شناسی چون ابن عدی و ابن یونس او را ثقه و مورد اطمینان نمی دانند،^(۱) پس این روایت نیز از درجه ی اعتبار ساقط است.

۸- حافظ ابن حجر عسقلانی، دو روایت در این باب نقل کرده است.^(۲) در روایت اول در ذکر سلسله راویان از شخصی به نام «عبدالرحمن بن زید بن اسلم» نام می برد که بزرگانی چون بخاری و نسائی او را در شمار ضعفاء قرار داده اند.^(۳) از این روایت ضعیف و غیر قابل استناد است. در سلسله سند روایت دوم ابن حجر عسقلانی، شخصی به نام «عطاء الخرسانی» وجود دارد که رجال شناسانی چون بخاری، ابن عدی و خود ابن حجر او را در زمره ی ضعفاء قرار داده اند،^(۴) پس این روایت نیز مانند روایت گذشته بی اعتبار است.

۹- حافظ بیهقی نیز دو روایت را در این موضوع ذکر کرده است که یکی از آن دو به تصریح خودش، مرسل می باشد^(۵) که قابل استناد نیست. اما در ذکر سلسله راویان روایت دوم^(۶) از «موسی بن هارون»، «سفیان بن وکیع» و «وکیع بن الجراح» نام برده است که بزرگان رجال شناس، آنان را ثقه و مورد اعتماد ندانسته اند.^(۷) پس این روایت نیز معتبر نمی باشد.

۱- ذهبی، شمس الدین، محمد بن احمد، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، ج ۳، ص ۴۵۹ - عسقلانی، احمد بن علی بن حجر، لسان المیزان، ج ۵، ص ۵۰.

۲- عسقلانی، احمد بن علی بن حجر، الاصابه فی معرفه الصحابه، ج ۴، ص ۴۶۸ و ۴۶۹، بیروت، لبنان، دارالکتب العربی، بی تا.

۳- ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، میزان الاعتدال فی نقد الرجال، ج ۳، ص ۷۳ - عسقلانی، محمد بن احمد بن حجر، تهذیب التهذیب، ج ۶، ص ۱۶۲.

۴- ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد حجر، همان، ج ۳، ص ۷۳.

۵- بیهقی، احمد بن حسین، السنن الکبری، ج ۷، ص ۱۰۱، بیروت، لبنان، دارالکتب العلمیه، الطبعة الاولى، ۱۴۱۴ق - ۱۹۹۴م.

۶- بیهقی، احمد بن حسین، همان، ج ۷، ص ۱۰۲ و ج ۷، ص ۱۸۵.

۷- ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، همان، ج ۴، ص ۲۲۵ و ج ۲، ص ۱۷۲ و ج ۴، ص ۳۳۵.

و نادرست تر از همه ی اینها، روایت بسیار زشتی است که ابن عبدالبر در «الاستیعاب» و ابن حجر در «الاصابه» آورده اند که: عمر بن خطاب، ام کلثوم را از علی بن ابی طالب خواستگاری کرد، حضرت فرمود: «او هنوز کوچک است. عمر به او گفت: ای ابالحسن او را به ازدواج من در آور که چنان از کرامت و بزرگی اش حفاظت و مراقبت کنم که کسی چنین مراقبت و حفاظت نکند. علی به او فرمود: من او را به نزد تو می فرستم، اگر او را پسندیدی به ازدواج تو در می آورم. پس علی او را تنها با یک لباس به نزد عمر فرستاد و گفت: به او بگو این همان لباسی است که به تو گفتم. عمر به ام کلثوم گفت: به پدرت بگو که پسندیدم. پس دست خود را بر ساق پای ام کلثوم گذاشت و ساق او را نمایان ساخت. ام کلثوم به عمر گفت: آیا چنین کاری را انجام می دهی؟ اگر امیرالمؤمنین [حاکم جامعه] نبود؛ بینی ات را می شکستم. پس از خانه خارج شد و نزد پدرش آمد و ماجرا را به او خبر داد و گفت: مرا به نزد پیرمرد بدکاری فرستادی، حضرت فرمود: ای دخترم، او شوهر توست»^(۱)

ای خواننده ی گرامی، آیا می توانی بپذیری که علی (ع) چنین کرده باشد؟! آیا هیچ شخص غیرتمندی چنین کاری می کند؟! آیا امیرمؤمنان علی (ع) که مظهر غیرت خداوند است دست به چنین کار زشتی می زند، کاری که تنها انسانهای پست و فرومایه مرتکب آن می شوند؟! حاشا که علی (ع) با دختر خود چنین کاری کند.

ای اهل سنت آیا می پذیرید که پیشوایتان دست بر ساق پای نامحرمی بکشد در حالی که این کار در شرع مقدس اسلام حرام است؟ آیا ابن عبدالبر و ابن حجر خود حاضرند به چنین کار زشتی دست بزنند؟! چگونه دختری که هنوز به عقد عمر در نیامده محرم اوست و چگونه

۱- امین عاملی، سید محسن، اعیان الشیعه، ص ۴۸۶، شرح حال ام کلثوم (س)، به نقل از «الاستیعاب فی معرفه الاصحاب» و «الاصابه فی معرفه الصحابه».

علی(ع) او را شوهر این دختر خوانده است، در حالیکه هنوز هیچ صیغه ی عقدی بین ایشان جاری نگشته است؟! آنچه از این بررسی به دست می آید این است که روایات اهل سنت در این باره یا به صورت ارسال نقل شده و یا از روایانی غیر قابل اعتماد و اطمینان روایت گردیده که در هر دو صورت قابل استناد و اعتبار نمی باشند. پس با روایات اهل سنت وقوع این ازدواج را نمی توان ثابت کرد. اما باید از خود پرسید که آیا عمر بن خطاب همسری به نام ام کلثوم داشته است که باعث اشتباه برخی از مورخان، محدثان و متکلمان شده باشد؟! حافظ ابن قتیبه دینوری در کتاب «المعارف»، حافظ عمری موصلی در کتاب «الروضه الفیحاء فی تواریخ النساء»، حافظ مقدسی در کتاب «البدء و التاریخ» و عمر رضا کحاله در کتاب «اعلام النساء» روایت کرده اند که عمر بن خطاب، ام کلثوم دختر ابوبکر را از خواهرش عایشه خواستگاری کرد در حالی که ام کلثوم از این ازدواج کراهت داشت.^(۱) از دیگر همسران عمر بن خطاب که فرزندی به نام زید از او متولد شده است، ام کلثوم دختر جرول بوده است که عمر در زمان جاهلیت با او ازدواج کرد و پس از اسلام او را طلاق داد. او از عمر دارای پسری به نام زید گردید.^(۲) از مباحث ذکر شده روشن می گردد که ام کلثومی که عمر از او خواستگاری کرده دختر ابوبکر و آنکه از او دارای فرزندی به نام «زید» شده، ام کلثوم دختر جرول بوده است نه دختر امیر مؤمنان علی(ع). اگرچه علامه آیت الله العظمی سید محسن امین عاملی(ره) فرموده است که امیر المؤمنین(ع) دو دختر به نام های ام کلثوم داشته که یکی از آنان

۱- الحلو، سید محمد علی، کشف البصر عن تزویج ام کلثوم من عمر، ص ۵۶-۵۸، به نقل از کتابهای ذکر شده.
 ۲- طبری، ابو جعفر محمد بن جریر بن زبید، تاریخ الرسل و الملوک، ج ۳، ص ۲۶۹ - ابن اثیر، جزری، علی بن عبدالواحد، الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۲۸.

با حضرت زینب(س) در کربلا حضور داشته و دختر حضرت زهرا(س) بوده است و دیگری همسر عمر بن خطاب بوده است که قبل از واقعه ی کربلا از دنیا رفته است چنانچه در باب اول ذکر شد^(۱). آنچه باعث اشتباه این محقق عالیقدر شده است، در پاسخ فقیه گرانمایه ی اهل بیت عصمت و طهارت(ع) محدث کم نظیر و رجال شناس بزرگ مرحوم آیت الله العظمی سید شهاب الدین مرعشی نجفی(ره) آمده است، ایشان می فرماید: «از جمله اشتباهات بزرگ تاریخی وقوع ازدواج بین مخدره مکرمه ام کلثوم دختر حضرت امیرالمؤمنین(ع) با عمر می باشد. و حق در مسئله این است ام کلثومی که با او ازدواج کرده ربیبه حضرت امیر المؤمنین و دختر ابوبکر از اسماء بنت عمیس می باشد و چون در کوچکی پدر را از دست داده بود و امیرالمؤمنین(ع)، اسماء زوجه ی ابوبکر را تزویج فرموده و این بچه در زیر نظر آن حضرت بزرگ شده همه جا به او خطاب می کردند: بنت علی و شواهد متعدده ای بر نفی تزویج ام کلثوم بنت علی با آن شخص موجود است.

از جمله: مسلم است بین مورخین، ام کلثومی که زوجه ی او بوده در زمان حضرت مجتبی(ع) در مدینه با پسرش زید بن عمر، از دنیا رفته و حضرت بر هر دو یک نماز میت خوانده اند و همین مدرک عده ای از فقهاء در اثبات جواز یک نماز بدو میت می باشد. و ام کلثومی که از حضرت زهرا(س) متولد گشته رد کربلا بوده و شب یازدهم محرم، ایشان و خواهرش عقیله قریش حضرت علیا مخدره زینب(س) تا صبح مواظب اطفال در به در شده ی شهدا بودند. پس چطور می شود ام کلثوم بنت حضرت زهرا(س)، عیال عمر شود. و مرحوم علامه جلیل القدر

۱- همین کتاب، باب اول، ص ۱۹.

آیت الله حضرت سید ناصر حسین معروف به ناصر المله نجل صاحب کتاب عباة الانوار، کتابی مستقلاً در نفی این تزویج (به نام افحام الاعداء و الخصوم فی نفی تزویج سیدتنا ام کلثوم) نوشته اند و همچنین استاد مکرم متکلم الشیعه آیت الله آقای شیخ محمد جواد بلاغی نجفی صاحب کتاب (آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن) رساله معضله ای در نفی این تزویج نوشته اند و همچنین دیگران...»^(۱)

اگرچه ثابت گشت که ام کلثوم(س) با عمر ازدواج نکرده است اما این سؤال باقی می ماند که شوهر آن حضرت که بوده است؟

مرحوم علامه سید محسن امین(ره) درباره ی ام کلثومی که در کربلا بوده چنین می نویسد: «ممکن است او همسر مسلم بن عقیل باشد که با برادرش حسین به کربلا آمده بوده است چنانچه خواهر دیگرش زینب(س) نیز با او به کربلا آمده بوده در حالی که شوهرش عبدالله بن جعفر آن زمان در مدینه زنده بوده است. زینب(س) و دو پسرش عون و جعفر با حسین به کربلا آمده بودند و حال آنکه شوهر این بانو یعنی مسلم به کوفه رفته بود و فرزندان مسلم با حسین به کربلا آمده بودند و ممکن است در میان آنان، فرزندان ام کلثوم نیز بوده باشند چراکه این بانو از هر زنی دیگری شایسته تر است که با برادرش به کربلا بیاید.»^(۲)

نکته ای که در اینجا قابل تأمل می باشد این است که بزرگانی چون شیخ طوسی(ره) و مرحوم امین الاسلام طبرسی(ره) همسر مسلم بن عقیل را رقیه دختر امیر مؤمنان علی(ع) دانسته اند.^(۳)

و حتی شیخ طوسی(ره) معتقد بوده که این بانو فرزندی به نام عبدالله

۱- تصویر متن مذکور به خط مبارک و مهر ایشان نزد نگارنده موجود است.

۲- امین عاملی، سید محسن، اعیان الشیعه، ص ۴۸۴، شرح حال ام کلثوم(س).

۳- طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، رجال، ص ۱۰۳-۱۰۴، طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری بأعلام الهدی، ص ۲۰۴.

داشته که در کربلا با دایی گرامی اش امام حسین(ع) به شهادت رسیده است.^(۱)

پس حضرت ام کلثوم(س) نمی تواند همسر مسلم بن عقیل باشد چرا که در اسلام ازدواج با دو خواهر در یک زمان جایز نیست.

مرحوم علامه امین(ره) از ام کلثومی یاد کرده که ایشان همسر عون بن جعفر بن ابی طالب بوده است.^(۲) اما ایشان نیز نمی تواند ام کلثوم مورد بحث ما باشد چرا که او در سال ۵۴ هجری از دنیا رفته است،^(۳) در حالیکه حضرت ام کلثوم(س) دختر حضرت زهرا(س) در سال ۶۱ هجری در کربلا همراه با برادر بزرگوارش امام حسین(ع) حضور داشته و پس از ایشان نیز به اسارت رفته است.

پس این بانوی بزرگ همسر چه کسی بوده است؟

به طور قطع نمی توان به این سؤال پاسخ گفت.

محمد بن سعد در کتاب «الطبقات» از امام صادق(ع) از پدرش امام باقر(ع) روایت کرده که امیرمؤمنان علی(ع) در جریان خواستگاری عمر بن خطاب از ام کلثوم(س) فرموده است: «انما حبست بناتی علی بنی جعفر»^(۴) اگر چه چنین روایتی و حتی چیزی شبیه به آن در جوامع حدیثی شیعه وجود ندارد، اما شاید با توجه به این نقل بتوان گفت که حضرت ام کلثوم(س) با یکی از پسران عموی بزرگوارش حضرت جعفر طیار(ع) ازدواج نموده است. آنچه می تواند این نظر را تقویت سازد ازدواج حضرت زینب کبری(س) با جناب عبدالله بن جعفر است. البته این نکته را نیز باید خاطر نشان ساخت

۱- طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، رجال، ص ۱۰۳.

۲- امین عاملی، سید محسن، اعیان الشیعه، ص ۴۸۵، شرح حال ام کلثوم.

۳- همان، ص ۴۸۵.

۴- همان، ص ۴۸۶، به نقل از «محمد بن سعد، الطبقات» «به درستی که منحصراً من دخترانم را برای پسران جعفر نگه داشته ام».

که در صورت صحت نقل ابن سعد، منظور امیرالمؤمنین (ع) از دختران خود همان فرزندان فاطمه (س) می باشند زیرا همان طوری که قبلاً ذکر کردیم رقیه دختر ایشان به ازدواج مسلم بن عقیل در آمده است که فرزند برادر دیگر علی (ع) یعنی عقیل است نه جعفر طیار (ع).
با تمام این اوصاف متأسفانه بطور قطع نمی توان گفت که حضرت ام کلثوم (س) با چه کسی ازدواج نموده است.

باب هفتم:

مرقد مطهر حضرت ام کلثوم (س)

از تاریخ وفات این بانوی بزرگ یا نحوه ی ارتحال ایشان هیچ مطلب معتبری در دست نیست اگرچه در جایی دیده ام که تاریخ وفات ایشان را چهار ماه پس از بازگشت به مدینه یعنی بیست و یکم ماه جمادی الثانیه سال ۶۱ قمری و یا آخر همین ماه ذکر کرده اند لکن نقل معتبری نیست. اما درباره ی مرقد مطهر ایشان محقق بزرگ علامه سید محسن امین (ره) می فرماید: « اما قبری که در روستای «راویه» نزدیک دمشق است منصوب به زینب صغری با کنیه ی ام کلثوم است آنچنان چه در سنگی که بر روی قبر است نوشته شده و من آن را دیده ام و همین مطلب را ابن جبیر در کتاب «الرحله» خود نوشته است. اگر این مطلب صحیح باشد او خواهر تنی حسین (ع) است اما اینکه چگونه به شام آمده و چگونه از دنیا رفته و در آنجا دفن شده است معلوم نیست و خداوند به درستی آن آگاه تر است و در کتاب های تاریخ و حدیث چیزی که به آن اشاره داشته باشد، وجود ندارد. حافظ ابن عساکر نیز در کتاب «تاریخ دمشق» می گوید: «قبری که در روستای راویه است قبر ام کلثوم است، نه دختر پیامبر (ص) چرا که او در مدینه وفات یافته است و نه ام کلثوم دختر علی از فاطمه که همسر عمر بوده است چرا که او در مدینه از دنیا رفت و در بقیع دفن شد، اما قطعاً او بانویی از اهل بیت (ع) است که به این اسم نامیده می شود و نسبی از او نیز ثبت و ضبط نشده است»، ظاهر سخن ابن عساکر این است که تنها یک ام کلثوم دختر علی (ع) بوده است در حالیکه این سخن مخالف اقوال مورخان و نسب شناسان است و نیز مخالفت دارد با تحقیق در اینکه ام کلثومی که در کربلا بوده، همسر

عمر نبوده زیرا که او قبل از واقعه ی کربلا از دنیا رفته است چنانچه قبلاً دانستی. یاقوت حموی در کتاب «معجم البلدان» بسنده کرده است به اینکه قبری که در راویه است قبر ام کلثوم است و چیز زیادتراً از این بیان نکرده است و اینکه قبر مربوط به زینب کبری(س) باشد نادرست است چنانچه ما این مطلب را در شرح حال او بیان کرده ایم...»^(۱)
و الحمد لله اولاً و آخراً و صلی الله علی سیدنا نبیه محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین.

دهم رجب ۱۴۳۰ ق

سالروز ولادت حضرت امام محمد تقی(ع)

۱- امین عاملی، سید محسن، فی رحاب ائمه اهل البیت(ع)، ج ۱، ص ۱۴.

مصادر

- ١- ابن ابي الدنيا، ابوبكر عبد اله بن محمد(٢٠٨-٢٨١ ق)، مقتل اميرالمؤمنين(ع)، قم، مؤسسه آل البيت(ع) لاحياء التراث، الطبعة الاولى، بي تا.
- ٢- ابن ابي الحديد معتزلي، ابوحامد عبدالحميد بن هبه الله(٥٨٦-٦٥٥ ق)، شرح نهج البلاغه، قم، كتابخانه آيت آله العظمى مرعشى نجفى(ره)، ١٤٠٤ ق.
- ابن اثير جزرى شافعى، ابوالحسن على بن محمد(م ٦٣٠ ق)، الكامل فى التاريخ، بيروت، دارالفكر، ١٣٩٨ق - ١٩٧٨ م.
- ٣- ابن عساكر دمشقى، ابوالقاسم على بن الحسن بن هبه الله(٤٩٩-٥٧١ ق)، ترجمه الامام على بن ابي طالب(ع) من تاريخ مدينه دمشق، بيروت، لبنان، مؤسسه المحمودى للطباعه و النشر، الطبعة الثالثه، ١٤٠٠ق - ١٩٨٠ م.
- ٤- ابن عساكر دمشقى، ابوالقاسم على بن الحسن بن هبه الله، ترجمه الامام الحسين(ع) من تاريخ مدينه دمشق، قم، مجمع احياء الثقافه الاسلاميه، الطبعة الثانيه، ١٤١٩ق.
- ٥- ابن صباغ مالكى، على بن محمد بن احمد(م ٨٥٥ ق)، الفصول المهمه فى معرفه احوال الائمه(ع)، تهران، انتشارات اعلمى، چاپ اول، ١٣٧٥ ش.
- ٦- ابن كثير قرشى دمشقى، ابوالفداء اسماعيل بن عمر (٧٠٠-٧٧٤ق)، البدايه و النهايه، بيروت، لبنان، مؤسسه التاريخ العربى و دار الحياء التراث العربى، الطبعة الاولى، ١٤١٢ق - ١٩٩٢م.
- ٧- اربلى، على بن عيسى، كشف الغمه فى معرفه الائمه(ع)، تبريز، مكتبه

- بنی هاشمی، ۱۳۸۱ق.
- ۸- اصفهانی، ابوالفرج علی بن الحسین (۲۸۴-۳۵۶ ق)، مقاتل الطالبین، بیروت، لبنان، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، الطبعة الثالثة، ۱۴۱۹ق- ۱۹۹۸م.
- ۹- امین عاملی، سید محسن، فی رحاب ائمه اهل البيت(ع)، بیروت، لبنان، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۱۲ق-۱۹۹۲م.
- ۱۰- باعونی دمشقی، شمس الدین ابوالبرکات محمد بن احمد(م ۸۷۱ ق)، جواهر المطالب فی مناقب الامام علی بن ابی طالب(ع)، قم، مجمع احیاء الثقافه الاسلامیه، الطبعة الاولى، ۱۴۱۶ق.
- ۱۱- بلاذری، ابوالحسن احمد بن یحیی بن جابر(م ۲۷۹ق)، ترجمه امیر المؤمنین(ع) من انساب الاشراف، قم، مجمع احیاء الثقافه الاسلامیه، الطبعة الثانية، ۱۴۱۶ق.
- ۱۲- بلاذری، ابوالحسن احمد بن یحیی بن جابر، ترجمه الحسن و الحسین و محمد بن الحنفیه و اولادهم من انساب الاشراف، قم، مجمع احیاء الثقافه الاسلامیه، الطبعة الثانية، ۱۴۱۹ق.
- ۱۳- بیهقی، احمد بن الحسین، السنن الکبری، بیروت، لبنان، دارالکتب العلمیه، الطبعة الاولى، ۱۴۱۴ق- ۱۹۹۴م.
- ۱۴- حلی، سید رضی الدین علی بن موسی بن طاووس(۵۸۹-۶۶۴ ق)، اللهوف(الملهوف) علی قتلی الطفوف، طهران، دارالاسوه للطباعة و النشر، الطبعة الثانية، ۱۳۷۵ش- ۱۴۱۷ق.
- ۱۵- حلی، نجم الدین جعفر بن محمد(۵۶۷-۶۴۵ق)، مثير الاحزان، قم، مدرسه امام مهدی(عج)، ۱۴۰۶ق.
- ۱۶- حلی، غیاث الدین سید عبدالکریم بن طاووس(۶۴۸-۶۹۳ق)، فرحه الغری، قم، انتشارات سید رضی، بی تا.

- ١٧- حلى، يحيى بن الحسن بن بطريق (٥٣٣-٦٠٠ ق)، عمده عيون صحاح الاخبار فى مناقب امام الابرار، قم، مؤسسه النشر الاسلامى، ١٤٠٧ ق.
- ١٨- الخطيب البغدادي، احمد بن على، تاريخ بغداد او مدينه السلام، بيروت، لبنان، دارالكتب العلميه، الطبعة الاولى، ١٤١٧ ق-١٩٩٧ م.
- ١٩- خوارزمى حنفى، ابوالمؤيد موفق بن احمد (م ٥٦٨ ق)، مقتل الحسين (ع)، قم، انتشارات انوار الهدى، الطبعة الثانيه، ١٣٨١ ش-١٤٢٣ ق.
- ٢٠- ذهبى، شمس الدين محمد بن احمد (م ٧٤٨ ق)، تاريخ الاسلام و وفيات المشاهير و الاعلام، بيروت، دارالكتاب العربى، الطبعة الاولى، ١٤٠٧ ق-١٩٨٧ م.
- ٢١- ذهبى، شمس الدين محمد بن احمد، ميزان الاعتدال فى نقد الرجال، بيروت، دارالفكر، بى تا.
- ٢٢- راوندى، قطب الدين سعيد بن هبه الله (م ٥٧٣ ق)، الخرائج و الجرائح، قم، مؤسسه امام مهدي (عج)، چاپ اول، ١٤٠٩ ق.
- ٢٣- صدوق، ابو جعفر محمد بن على (٣٠٥-٣٨١ ق)، الامالى، بى جا، انتشارات كتابخانه اسلاميه، چاپ چهارم، ١٣٦٢ ش.
- ٢٤- صدوق، ابو جعفر محمد بن على، معانى الاخبار، قم، مؤسسه النشر الاسلامى، ١٣٦١ ش.
- ٢٥- طبرسى، امين الاسلام فضل بن حسن (٤٦٠-٥٤٨ ق)، اعلام الورى بأعلام الهدى، تهران، دارالكتب الاسلاميه، چاپ سوم، بى تا.
- ٢٦- طبرى، ابو جعفر محمد بن جرير بن رستم امامى (قرن ٤ هجرى)، دلائل الامامه، قم، دارالذخائر للمطبوعات، بى تا.
- ٢٧- طبرى، ابو جعفر محمد بن جرير بن يزيد (م ٣١٠ ق)، تاريخ الرسل والملوك، بيروت، لبنان، دارالكتب العلميه، الطبعة الثانيه، ١٤٠٨ ق-

١٩٨٨م.

- ٢٨- طبري، محب الدين احمد بن عبدالله شافعي، ذخائر العقبي في مناقب ذوى القربى، بيروت، لبنان، دارالمعرفه، بى تا.
- ٢٩- طوسى، ابو جعفر محمد بن حسن (٣٨٥-٤٦٠ ق)، الاستبصار فيما اختلف من الاخبار، تهران، دارالكتب الاسلاميه، چاپ سوم، ١٣٩٠ ق.
- ٣٠- طوسى، ابو جعفر محمد بن حسن، تهذيب الاحكام، تهران، دارالكتب الاسلاميه، چاپ چهارم، ١٣٦٥ ش.
- ٣١- عسقلانى، احمد بن على بن حجر، تهذيب التهذيب، بيروت، لبنان، دارالكتب العلميه، الطبعة الاولى، ١٤١٥ ق-١٩٩٤ م.
- ٣٢- عسقلانى، احمد بن على بن حجر، لسان الميزان، بيروت، لبنان، مؤسسه الاعلمى للمطبوعات، الطبعة الثانيه، ١٤٠٦ ق-١٩٨٦ م.
- ٣٣- عسقلانى، احمد بن على بن حجر، الاصابه فى معرفه الصحابه، بيروت، لبنان، دارالكتب العربى، بى تا.
- ٣٤- عاملى، شيخ حر محمد بن حسن، تفصيل وسائل الشيعه الى تحصيل مسائل الشريعه، قم، مؤسسه آل البيت (ع) لاحياء التراث، چاپ اول، ١٤٠٩ ق.
- ٣٥- عياشى، ابوالنضر محمد بن مسعود (م ٣٢٠ ق)، تفسير العياشى، تهران، چاپخانه علميه، ١٣٨٠ ق.
- ٣٦- مجلسى، محمد باقر (١٠٣٧-١١١٠ ق)، بحار الانوار، بيروت، لبنان، مؤسسه الوفاء، ١٤٠٤ ق.
- ٣٧- مسعودى، ابوالحسن على بن الحسين (م ٣٤٦ ق)، اثبات الوصيه، قم، مؤسسه انصاريان للطباعه و النشر، الطبعة الثانيه، ١٣٨٢ ش-١٤٢٤ ق.
- ٣٨- مفيد، ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان (٣٣٦-٤١٣ ق)، الارشاد فى معرفه حجج الله على العباد، قم، كنگره جهانى هزاره شيخ مفيد(ره)،

- چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
- ۳۹- مفید، ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان، الجمل والنصره لسيد العتره فى حرب البصره، قم، مكتب الاعلام الاسلامى، الطبعة الثانية، ۱۳۷۴ش-۱۴۱۶ق.
- ۴۰- مفید، ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان، الكافئه فى ابطال توبه الخاطئه، قم، كنگره جهانى هزاره شيخ مفيد(ره)، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
- ۴۱- مفید، ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان، المسائل السرويه، قم، كنگره جهانى هزاره شيخ مفيد(ره)، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
- ۴۲- مقرّم، سيد عبدالرزاق موسوى، السیده سكينه ابنه الامام الشهيد ابى عبدالله الحسين(ع)، بيروت، لبنان، دارالضواء، الطبعة الاولى، ۱۴۲۲ق- ۲۰۰۱م.
- ۴۳- موسوى خوئى، سيد ابوالقاسم، معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرواه، مركز نشر الثقافه الاسلاميه، الطبعة الخامسه، ۱۴۱۳ق- ۱۹۹۲م.
- ۴۴- مازندراني سروى، رشيد الدين ابو جعفر محمد بن على بن شهر آشوب(۴۸۹-۵۸۸ ق)، مناقب آل ابى طالب(ع)، قم، مؤسسه انتشارات علامه، ۱۳۷۹ق.
- ۴۵- نباطى بياضى، زين الدين ابو محمد على بن يونس(۸۰۴-۸۷۷ ق)، الصراط المستقيم الى مستحقى التقديم، نجف اشرف، انتشارات كتابخانه حيدريره، چاپ اول، ۱۳۸۴ق.
- ۴۶- نورى، ميرزا حسين(۱۲۵۶-۱۳۲۰ق)، مستدرک الوسائل، قم، مؤسسه آل البيت(ع) لاحياء التراث، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.
- ۴۷- نيشابورى، محمد بن حسن بن فتال (شهادت ۵۰۸ ق)، روضه الواعظين و بصيره المتعظين، قم، انتشارات سيد رضى، بى تا.
- ۴۸- يعقوبى، احمد بن ابى يعقوب بن جعفر(م۲۸۴ق)، تاريخ اليعقوبى،

- بيروت، لبنان، مؤسسه الاعلمى للمطبوعات، الطبعة الاولى، ١٤١٣ق-
١٩٩٣م.
- ٤٩- هاشمى بصرى، ابو عبدالله محمد بن سعد زهرى (١٦٨-٢٣٠ق)،
الطبقات الكبرى، بيروت، لبنان، دارالكتب العلميه، الطبعة الاولى، ١٤١٠ق-
١٩٩٠م.
- ٥٠- هيتمى مكى، احمد بن حجر(٨٩٩-٩٧٤ ق)، الصواعق المحرقة
فى الرد على اهل البدع و الزندقه، مصر، مكتبه القايره، الطبعة الثانيه،
١٣٨٥ق- ١٩٦٥م.
- ٥١- الحلو، السيد محمد على، كشف البصر عن تزويج ام كلثوم من عمر،
قم، مكتبه فدك، الطبعة الاولى، ١٤٢٢ق- ٢٠٠١م.

فهرست اعلام

	الف
ام ایمن: ۲۵	احمد بن حنبل: ۶۰، ۶۴، ۶۵
ام سلمه: ۲۵، ۲۹	احنف بن قیس: ۴۲
ام کلثوم بنت ابی بکر: ۶۸	ابن ابی الحدید: ۱۶، ۳۰
ام کلثوم بنت جریول: ۶۸	ابن ابی دنیا: ۱۳، ۳۵، ۳۷
ام کلثوم بنت موسی بن جعفر (ع): ۳۰	ابن اثیر: ۱۶، ۶۴، ۶۸
ام هیثم: ۴۳	ابن جبیر: ۷۳
[علامه] سید محسن امین: ۱۵، ۷۴، ۷۳، ۷۱، ۷۰، ۶۸، ۶۷، ۱۸	ابن شهر آشوب: ۱۸، ۳۶، ۳۷، ۴۲، ۵۱، ۴۸
	ابن عبد البر: ۶۶
ب	ابن عدی: ۶۴، ۶۵، ۶۶
شمس الدین باعونی: ۱۵، ۱۶	ابن عساکر: ۳۷، ۳۹، ۷۳
محمد بن اسماعیل بخاری: ۶۴	ابن کثیر: ۴۸، ۶۴، ۶۵
۶۶	ابن منده اصفهانی: ۱۳، ۳۷
خطیب بغدادی: ۶۰، ۶۵	ابن یونس: ۶۶
احمد بن یحیی بلاذری: ۱۴، ۳۵، ۳۹، ۳۷	ابوالاسود دوئلی: ۴۳
[آیت الله العظمی] محمد جواد بلاغی: ۷۰	ابوبکر: ۲۵، ۶۸، ۶۹
احمد بن حسین بیهقی: ۶۰، ۶۶	ابو حاتم: ۶۴
	ابو رافع: ۴۳
	ابو هریره: ۶۱
	علی بن عیسی اربلی: ۱۶، ۳۶، ۳۷
	اسماء بنت عمیس: ۲۷، ۶۹

سید عبدالکریم بن طاووس حلی:
۴۲، ۴۱
سید علی بن طاووس حلی: ۴۶،
۵۱
حماد بن عثمان: ۱۷
حمزه بن عبدالمطلب: ۴۷
یاقوت حموی: ۷۴

خ

عطاء الخراسانی: ۶۶
موفق بن احمد خوارزمی: ۱۴، ۱۵،
۴۷، ۴۶، ۳۶

د

دار قطنی: ۶۴
ابو بشر محمد بن احمد دولابی: ۶۵
ابن قتیبه دینوری: ۶۸

ذ

شمس الدین ذهبی: ۶۴، ۶۶

ر

قطب الدین راوندی: ۳۹
رباب بنت امرء القیس: ۴۶

ج

جبرئیل امین(ع): ۳۲، ۳۹، ۴۰
امام جعفر صادق(ع): ۱۷، ۳۰، ۷۱
جعفر بن ابی طالب: ۱۴، ۴۷، ۷۱،
۷۲
جعفر بن عبدالله بن جعفر: ۷۰

ح

حبيب بن عمرو: ۳۸، ۳۹
امام حسن مجتبی(ع): ۹، ۱۰، ۱۳،
۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۲۱، ۲۳، ۲۵،
۲۶، ۲۷، ۳۵، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۵،
۴۷، ۵۳، ۵۵، ۶۱، ۶۹
امام حسین(ع): ۹، ۱۰، ۱۳، ۱۴،
۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۱، ۲۳، ۲۵،
۲۶، ۲۷، ۳۴، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۵،
۴۶، ۴۷، ۴۸، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴،
۵۵، ۵۶، ۵۷، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۷۰،
۷۱، ۷۳

حفصه بنت عمر: ۲۹، ۳۰
سید محمد علی الحلو: ۱۴، ۶۰، ۶۸
نجم الدین بن نمای حلی: ۵۱
رضی الدین علی بن یوسف حلی:
۳۷

رقیه بنت امیر المؤمنین (ع): ۷۰، ۷۲

ز

زبیر بن بکار: ۶۳

زید بن عمر: ۶۱، ۶۳، ۶۸، ۶۹

حضرت زینب کبری (س): ۱۰، ۱۳،

۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۹، ۲۵، ۲۶، ۲۷،

۳۰، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱

زینب بنت موسی بن جعفر (ع): ۳۰

س

سفیان بن وکیع: ۶۶

سکینه بنت الحسین (ع): ۱۳، ۱۴،

۳۰، ۵۴، ۵۷

ش

محمد بن طلحه شافعی: ۱۶

محمود شبلی: ۵۹، ۶۰

شمر بن ذی الجوشن: ۵۰، ۵۱

ص

[آیت الله العظمی شهید] سید

محمد باقر صدر: ۲۵

(شیخ صدوق) محمد بن علی بن

بابویه: ۱۷، ۱۸، ۳۹

صعصعه بن صوحان: ۴۲

احمد بن حسین الصوفی: ۶۵

ط

ابوالقاسم طبرانی: ۳۹

فضل بن حسن طبرسی: ۱۸، ۷۰،

محب الدین طبری: ۶۰، ۶۵

محمد بن جریر بن رستم

طبری: ۲۳، ۲۷

محمد بن جریر بن یزید طبری: ۱۴،

۶۰، ۶۴، ۶۸

ابوجعفر محمد بن حسن

طوسی: ۶۰، ۶۱، ۷۰، ۷۱

ع

محمد بن حسن حر عاملی: ۶۱، ۶۲

عایشه بنت ابی بکر: ۲۹، ۳۰، ۳۸،

۶۸

عباس بن عبد المطلب: ۶۳

عبدالرحمن بن زید بن اسلم: ۶۶

عبد الرحمن بن ملجم: ۳۶، ۴۲، ۴۳

عبد الله بن جعفر: ۱۴، ۷۰، ۷۱

عبد الله بن عباس: ۶۱

ابوالنضر محمد بن مسعود	عبد الله بن عمر: ٦١
عياشي: ٣٩	عبدالله بن مسلم بن عقيل: ٧٠، ٧٢، ٧١
ف	عبيد الله بن زياد: ٥١
فاطمه بنت جعفر بن محمد (ع): ٣٠	احمد بن حجر عسقلاني: ٦٠، ٦٤، ٦٥، ٦٦
فاطمه بنت الحسين (ع): ١٣، ٣٠، ٤٦، ٥٤، ٥٧	عطاء بن سائب: ٤٨
فاطمه الزهراء بنت رسول الله (ص): ١٣، ١٤، ١٥، ١٦، ١٧، ١٨، ١٩، ٢٢، ٢٣، ٢٥، ٢٦، ٢٧، ٣٠، ٣٨، ٣٩، ٤١، ٤٢، ٤٥، ٥٣، ٥٥، ٥٦	امير المؤمنين على بن ابي طالب (ع): ٩، ١٠، ١٣، ١٤، ١٥، ١٦، ١٧، ١٨، ٢١، ٢٢، ٢٦، ٢٩، ٣٠، ٣١، ٣٢، ٣٣، ٣٤، ٣٥، ٣٦، ٣٧، ٣٨، ٣٩، ٤٠، ٤١، ٤٢، ٤٣، ٤٥، ٤٧، ٤٨، ٤٩، ٥٠، ٥١، ٥٢، ٥٣، ٥٤، ٥٥، ٥٦، ٥٧، ٥٨، ٥٩، ٦٠، ٦١، ٦٢، ٦٣، ٦٤، ٦٥، ٦٦، ٦٧، ٦٨، ٦٩، ٧٠، ٧١، ٧٣
فاطمه بنت موسى بن جعفر (ع): ٣٠	على بن الحسين الاكبر (ع): ٤٦
فضه خادمه: ٢٧	امام على بن الحسين السجاد (ع): ١٤، ١٤، ٤٦، ٥٢، ٥٤، ٥٧
ق	امام على بن موسى الرضا (ع): ٣٠
بكر بن احمد قصرى: ٣٠	عمار بن ياسر: ٢١، ٢٢، ٢٣، ٢٤، ٢٥، ٢٦، ٢٧، ٢٨، ٢٩، ٣٠، ٣١، ٣٢، ٣٣، ٣٤، ٣٥، ٣٦، ٣٧، ٣٨، ٣٩، ٤٠، ٤١، ٤٢، ٤٣، ٤٤، ٤٥، ٤٦، ٤٧، ٤٨، ٤٩، ٥٠، ٥١، ٥٢، ٥٣، ٥٤، ٥٥، ٥٦، ٥٧، ٥٨، ٥٩، ٦٠، ٦١، ٦٢، ٦٣، ٦٤، ٦٥، ٦٦، ٦٧، ٦٨، ٦٩، ٧٠، ٧١، ٧٢، ٧٣
ك	عمرى موصلى: ٦٨
عمر رضا كحاله: ٦٨	عون بن جعفر بن ابي طالب: ٧٠
محمد بن يعقوب كليني: ٦٠، ٦١	عون بن عبد الله بن جعفر: ٧٠
محمد بن اشعث كوفى: ٦٢	
كيسان [غلام پیامبر (ص)]: ٤٨	

ابوموسی مدائنی: ۳۰	م
مروان بن حکم: ۶۱، ۶۲	محمد بن علی بن صباغ
[آیت الله العظمی] سید شهاب	مالکی: ۱۵، ۳۷
الدین مرعشی نجفی: ۶۹	[علامه] محمد باقر مجلسی: ۱۴،
علی بن حسین مسعودی شافعی:	۱۸، ۲۷، ۳۰، ۳۴، ۳۵، ۳۸، ۳۹، ۴۱،
۱۹، ۱۵	۴۲، ۴۳، ۴۶، ۴۸، ۵۲، ۵۴
علی بن حسین مسعودی شیعی:	محسن بن علی بن ابی طالب (ع):
۳۹	۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۸، ۲۱، ۲۳
مسلم جصاص: ۴۸	محمد بن حنفیه: ۳۹، ۴۱
مسلم بن عقیل: ۷۰، ۷۱	محمد بن سعد: ۶۰، ۶۵، ۷۱
معاویه بن ابی سفیان: ۲۱، ۵۲	حضرت محمد بن عبدالله خاتم
مقدسی شافعی: ۶۸	الانبياء (ص): ۸، ۹، ۱۰، ۱۴، ۱۵،
[علامه] سید عبدالرزاق مقرر: ۱۳،	۱۶، ۱۷، ۲۱، ۲۲، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۳۰،
۵۷، ۱۸	۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۱،
امام موسی بن جعفر الکاظم (ع): ۳۰	۴۲، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۳، ۵۲،
حضرت موسی بن عمران (ع): ۳۰	۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۹، ۷۳
موسی بن هارون: ۶۶	امام محمد بن علی الباقر (ع): ۷۱
امام حجت بن الحسن المهدی (عج):	امام محمد بن علی التقی (ع): ۷۴
۵	محمد بن عمر: ۶۴، ۶۵
ن	[شیخ مفید] محمد بن محمد بن
[آیت الله] سید ناصر حسین: ۶۹	نعمان: ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۳۰، ۳۶، ۶۳،
علی بن یونس نباطی بیاضی: ۴۱،	۶۴
۴۲	محمد بن مروان: ۱۷
	ابوالحسن مدائنی: ۶۴

احمد بن شعيب نسائي: ۶۶
حضرت نوح(ع): ۴۲
ميرزا حسين نوري: ۲۷، ۳۴، ۴۱،
۴۲، ۴۳، ۶۰، ۶۱، ۶۲
محمد بن حسن بن فتال
نیشابوری: ۲۷، ۳۹

و

وکيع بن جراح: ۶۶

ه

حضرت هارون بن عمران: ۳۰
[علامه] مير سيد حامد حسين
هندي: ۳۰
احمد بن حجر هيثمي: ۲۵

ی

يزيد بن معاوية: ۵۲، ۵۳
احمد بن ابی يعقوب يعقوبی: ۱۶

فهرست كتب

ت	الف
تاريخ الاسلام: ٦٤	اثبات الوصيه: ٣٩
تاريخ بغداد: ٦٥	الارشاد فى معرفه حجج الله
تاريخ الرسل و الملوك:	على العباد: ١٧، ٣٦
٦٨، ٦٤، ١٤	الاستبصار: ٦١، ٦٧
تاريخ مدينه دمشق: ٣٧، ٣٩، ٧٣	اسد الغابه: ١٦
تاريخ يعقوبى: ١٦	الاصابه: ٦٦، ٦٧
تفسير عياشى: ٣٩	اعلام النساء: ٦٨
تهذيب الاحكام: ٦١	اعلام الورى: ١٨، ٨٠
تهذيب التهذيب: ٦٤، ٦٦	ايعان الشيعه: ٦٧، ٧٠، ٧١
	افهام الاعداء الخصوم: ٧٠
	آلاء الرحمن: ٧٠
ج	الامالى: ٣٩
الجعفيات: ٦١، ٦٣	انساب الاشراف: ١٤، ٣٥، ٣٧، ٣٩
الجمل: ٣٠	
جواهر المطالب: ١٦	ب
خ	البدء و التاريخ: ٦٨
الخرائج و الجرائح: ٣٩	البدايه و النهايه: ٤٨، ٦٤
الخلاف: ٦١	بحار الانوار: ١٤، ١٨، ٢٧، ٣٠،
د	٣٤، ٣٥، ٣٨، ٣٩، ٤١، ٤٢، ٤٣،
	٤٦، ٤٨، ٥٢، ٥٤

دلائل الامامه: ٢٣، ٢٧

ذ

ذخائر العقبي: ٦٥

ر

الرجال: ٧٠، ٧١

الرحله: ٧٣

الروضه الفيحاء: ٦٨

روضه الواعظين: ٢٧، ٣٩

س

السنن الكبرى: ٦٦

السيد سكينه: ١٣

ش

شرح نهج البلاغه: ١٦، ٣٠

ص

الصراط المستقيم: ٤١، ٤٢

الصواعق المحرقه: ٢٥

ط

الطبقات الكبرى: ٦٥، ٧١

ع

عبيقات الانوار: ٣٠، ٧٠

العدد القويه: ٣٧

العمده: ١٨

ف

فذك في التاريخ: ٢٥

أ

أ

أ

أ

ي

أ

أ

أ

أ

أ

